

انجيل لوقا

۱۴. اليزابت ايشرا زايي دنيا آيرييه و ته چو نوم يحيى اوني. ته شاد و خوشحال بي، و خيليون چو دنيا اوميئن را خوشحال بينده، ۱۵ چون او، خداونده نَظَر د پيله كسى بي. او گون هيچ موقع شراو و عرق اِشتن لوچ اومسِنه. حتى وختي كه اِشتن ما يَرَن د اسه روح القدوسيتيم مَشت بي، ۱۶ يحيى، خيله از اسرائيل قومش، ديم خداش، ديم اِشتن خداش آگاردونسشه. ۱۷ او اِشتن خدمتش هه روح و قدرتيتيم انجام دى كه ايليا نبى انجام داتي. او خداونده پيش آ تا پيرون و خُردگون هندگريتم صلح بيدى و ياغيون آگاردونه صالحان راه طرف، تا حاضر و آماده قومي خداوند را آماده بكره. ۱۸ زكريا فرشته كوډ آپرسس: «كا بزونم؟ چون از اِشتن پيره مردكيم و چمن زنگم پيره.» ۱۹ فرشته جواو بدا: «از جبرئيلم، كه خدا پيش وندريم. هينه اَمَنشون خرساعه تا اِشتنيتيم لاهه بكرم و ام چاگه خَوَر آته آراسونم. ۲۰ ديس ته لال بي و تا ام چيون اتفاق دگتته روز يتوني لاهه گردن، چون چمن لاوعون كه اِشتن موقع اتفاق دگننده باور نكري.» ۲۱ مردم همن زكريا منتظر بينده و تعجبشون كرده به كه چرا هنده معبده دل وندرداسه. ۲۲ وختي زكريا اَبَر بشه، يتونستى مردميم لاهه بكره. پس بزونسنده رويايى معبد د ويتاسه چون لال لالكي نشون داتي و نتونستى لاهه بكره. ۲۳ زكريا، اِشتن خدمت نوبه پش، آگردسشه اِشتن كيه.

۱. تئوفيلوس خان، خيليون تقلاشون بكه عيسى مسيح كارون، بنويسنده، ۲ درست همنه كه اُون اول اِشتن چشمونيتيم بوينتاشونه و خادم كلام بينده و اجماشون اوس ببه، آزي همنه اِشرا وام. ۳ آزي هممه چي اول خلقت، دقتيتيم بررسيم گرده، صلاحم بوينت كه اجون ترتيبيتيم شما را بنويسم، ۴ تا مطمئن ببيد كه هر چه كه يادرون گته درست.

يحيى تعميلد دهنده دنيا اوميئنه پيشگويى

۵. هيروديس دوران، يهوديه منطقه پاتشاه، كاهنى آبيا گروه د به، كه چو نوم زكريا به. چو زنگ اليزابت، هارون تيروطايه به. ۶ هر د خدا نَظَر د صالح آدم بينده و عين خداوند احكام و قوانين، چاك چاكن عملشون كردى. ۷ اما اون خوردگيشون ند چون، چون را خوردگ نتي و هر د نفر پير بينده.

۸. اى را كه زكريا گروه خدمت نوبه به، و زكريا خدا را كاهنيتش كردى ۹ كاهنون روسوماته شارين، زكريا انتخاب يبه تا بشي خداونده معبده دله و بخور بسوجونه. ۱۰ بخور سوجونسنه موقع، اوه كه بر د وندرده بينده دعاشون كردى. ۱۱ اى دغه اى خداونده فرشته، زكريا را ظاهر آبه. فرشته بخورسوجانسنه يقا راسته طرف پا وندرد به ۱۲ زكريا، فرشته ويتنيتيم هويل و بلا دگت و بترسسشه. ۱۳ اما، فرشته آجو بوا: «اى زكريا، مترس! اشته دوعا مستجاب ببه، اشته زنگ،

۳۸ مريم بوا: «از، خداونده گنيزم. بارز همنه که ته بواتيش ببيی.» آ لحظه فرشته اوش ترک بکه.

مريم اليزابت ويتنه را شی

۳۹ آ روزون مريم عجله اييم بيه ای شهری که يهوديه کوهستان منطق د به. ۴۰ مريم بيه زکريا کيه دله، و اليزابت را سلامش بکه. ۴۱ وختی اليزابت مريم سلامش بشنوس، خوردگ چو ترنه د تگون بجه. اليزابت روح القدوسيم مشت ببه ۴۲ و بلند صصيم بوات: «ته زنون دل موارک اسيش، و اشته رحم ثمره موارک اسه! ۴۳ آز کيم که چمن سرور ما چمن ور با؟ ۴۴ ديس وختی اشته سلام بشنوس، خوردگ شادی د چمن ترنه د تگونش بجه. ۴۵ حش به حال ته که خداونده وعير باور کرده.

مريم خداونده ستايش کره

۴۶ مريم بوا: «چمن جان خداونده ستايش کره، ۴۷ و چمن روح، چمن نجات دهنده ييم، خدا، شادی کره، ۴۸ چون او اشته ناچيزه کنيزش لطف کرده. چمه پش همه ی نسله، آمین وانده خجسته ببا، ۴۹ چونکه خداوند قادر، چمن پيله کاريش، کرده. و چو نوم قدوسه، ۵۰ چو رحمت، نسل به نسل کسانى را اسه که،

۲۴ ای مدته پش، زکريا زنگ اليزابت، آور آبه و پنج ماه اشتهن مردم د مخفیش بکه. ۲۵ اليزابت وائی: «خداوند، آم کارش چمن کرده. او آم روزون آميش لطف کرده و آچی ای که مرده ور چمن ننگ باعث به، اوگتسه.»

عیسی دنيا اوميين پيشگويی

۲۶ شش ماه به که اليزابت آور به، خدا اشتهن فرشته، جبريل، بخرساشه ای شهری جليله منطقه د که چو نوم ناصر به. ۲۷ تا پشی ی ای کليگی ور که چو نوم مريم به. مريم يوسف پیوندی به. يوسف، داوود پاتشاه خاندان د به. ۲۸ فرشته بومه مريم ور و آجو بوا: «سلام بر ته، ته ای که خداوند آتش محبت کرده، و اشته خمناعه.» ۲۹ اما مريم چو لاوعون آشنوسيم پر هويل و بلا دگت و گوسی بزونه که ام چه طره سلاميه. ۳۰ فرشته جواو بدا: «ای مريم، مترس! خداوند آتش لطف کرده. ۳۱ ديس آور بی، زاپی دنيا آیری و چو نوم عیسی اونى. ۳۲ او پيله کسی بی و آجو خدای متعاله زاننده. خداوند خدا، اشتهن جد تخت، داوود پاتشاهیه تخته آجو دی. ۳۳ او تا آخر، یعقوب خاندانه سلطنت کره و چو پاتشاهی هرگز تموم نیی.» ۳۴ مريم فرشته کود آپريس: «چه طره همنه بی، از که کليگيم» ۳۵ فرشته جواو بدا: «خدا مقدس روح اشته سر نازل بی و خدای متعاله قدرت آته نيا داره. چمه خونين، آ خردگ وانده قدوس يعنى خدا زا. ۳۶ ديس اليزابت که اشته قوم خويشه، پيرى د کوله ایی اوراس. آوی که واتشوی چو را خوردگ نتي، شيش ماهه که اوراسه. ۳۷ چون هيچ کارى نی که خدا متونه انجام بیدی!»

چوکود ترسندہ. ۵۱ خداوند اِشتَن بازویم قدرتمند کارش کرده و کسانی که اِشتَن دل و فکر د مغرورنده، پخش و پلاشون کرده، ۵۲ قدرتمند آدم چون تختون سر اشنیو دراینٚتسه و افتاده آدم سر بلند کرده ۵۳ وشیر آدم چاک چیوٚتیم سیرش گرده و یرۆتمند آدمش خالیه دستیم بخرساشه. ۵۴ آو، اِشتَن رحمتش ویر آیرده، و اِشتَن خدمتگذار، اسریش، کمک کرده ۵۵ همنه که چما اجدادش، یعنی ابراهیم پیغمبر و چو نسلش وعده دایه به که تا ابد همنه گره. ۵۶ مریم تقریباً سه ماه اِلِیزابت وَر وندرد اُخری اگر دسسه اِشتَن کییه.

زکریا نبوت

۶۷ چو په، زکریا، روح القدوسیم مَشت ببه و همنه نبوتش بگه و پوات: ۶۸ «خداوند، اسراییل خدا، موارک بیی چون اِشتَن قومِه کمک را اومیاسه و آجونس آزاد کرده. ۶۹ چما را نجات دهندای قوی، اِشتَن خادم خاندان د، داوود خاندان د خرسه ۷۰ همنه که قدیم زمون د اِشتَن مقدس پیغمبران زونیم وعدش دایه ۷۱ که آجما چما دشمنون دست د و همه ی کسونی که چما کود بزارنده، نجات دی، ۷۲ تا آ رحمتی که چو وعدش چما اجدادش دایه به، انجام بیدی و اِشتَن مقدس عهده ویر بایره ۷۳ هه قَسَمی که چما په ابراهیم را بُخه ۷۴ که آجما چما دشمنون دَسَت د نجات بیدی. و اما، آجو بی هیچ ترسی، ۷۵ چو حضور د همة ی روزون قدوسیت و صالحی یم عبادت بکرام. ۷۶ و ته ای زا اته خدای متعاله پیغمبر وانده

یحیی دنیا اومیین

۵۷ وختی الیزابت فارغ آبیینه موقع ببه، زایی ش بَرَنَت. ۵۸ وختی چو قونشی عون و قوم خویشان بَشَنوسنده که خداوند چه پیله رحمتیش چو را کرده، چوام شادیشون بگه. ۵۹ هشتمین روز، خوردگه ختنه کردن را بومند و تصمیمشون د چو په نومه که زکریا به، چو سر اونینده. ۶۰ ولی خوردگ ما بوا: «نه! چو نوم گون یحیی بیی.» ۶۱ آوه بواتند: «اِشته قوم و خویشان دل هیچکس همنه نومی ندردشه.» ۶۲ پس لال لالکی خوردگ په کود آپرسنده که گوی اشته خوردگ نومه چه اُنی. ۶۳ زکریا تخته ای نیویشتنه را بگوش و چو سر بینوشتشه که: «چو نوم یحیی یه!»

آجوش قنڊاق بگه و آخوَر د یناشه، چون میهمان خانه د چون را بقا نښه.

چوپونون و فرشته هون

۸ آ نواحیه د چوپونونی پنده که صحرا د شو را اِشتن رَمَه ویراجون پنده. ۹ ای خداوند فرشته چون را ظاهر آبه و خداوند جلال نور چون دویر و برش روشن بکه. چوپونون پر پترسندنه، ۱۰ فرشته آجون بوات: «مترسا، چون شما را چاکه خیریم آبرده. ای پيله شادی ای که آم شادی همه ی قومان را بی: ۱۱ هارو داوود پاتشاه شهر د، نجات دهنده ای شما را دنیا بومه. او مسیح موعود، هه خداونده. ۱۲ چو نشانه شما را آم که، خوردگی قنڊاق بیه آخور دل خُته وینا.» ۱۳ ای دَقه فرشته خمنای دسَته آسمانیه فرشته ظاهر آبنده که خدا شون پرستش کردی و واتشونه:

۱۴ «جلال خدا را بیی آسمونون د

و زمين د صلح و سلامت مردی را بیی که خدا چون د راضیه.»

۱۵ وختی فرشته عون چون وَر د بشنده آسمان، چوپونون هندِگِرشون بوا: «بابا بشوم بیت لَحم و آچی که ببه و خداوند چما را آشکار بگه، بیوینوم.» ۱۶ پس عجله یتیم بشنده و مریم و یوسف و آ خوردگی که آخور د خُته به بیوینتشونه. ۱۷ وختی خوردگشون یوینت لاوه ای که چو دربار آجونشون واته به بواتند. ۱۸ هْمُن چوپونون لاوه آشنوسنییم، مات ببنده. ۱۹ اما مریم همه ی ام چیه اِشتن ویرش نیاش بدا و اِشتن دل د فکر کردی. ۲۰ چوپونون همنه که خدا شون تمام آچیونی

چون خداونده پیش می تا راه، چو را آماده بگری،

۷۷ و چو قومه خَوَر دار بگری، که چون گناهون بَخِشَسَنییم آوه نجات پیدا کردند.

۷۸ چون چما خدا دلی داره که رحمتییم مَشته

و چمه خونین، صبح تولو آوتاو آسمان د چما را تاوه

۷۹ تا به اوی که تاریکیه و مرگ سایه دل اِسندنه، نور بیدی،

و چما قدمون، صلح و سلامتی راه د هدایت بکره.»

۸۰ آ خوردگ پيله بی و چو روح قوی بی و تا روزی که اِشتن قوم را ظهور بگره، بیابون د به.

عیسی دنیا اومیین

۲ آ روزون آگوستوس، رومه امپراطور، فرمانیش بدا تا همه ی مردمی که رومه امپراطوری د زندگیشون کردی، گون سر شماری بیبینده. ۲ آم اولین سرشماری به، که کورینیوس زمون که سوریه فرماندار به انجام ببه. ۳ پس، هر که پشه اِشتن شهر تا سر شماری بیی. ۴ یوسف، ناصره شهر د که جلیل منطقه د به، پشه شهر بیت لَحم که یهودیه منطقه د به. بیت لَحم داوود زادگاه به، یوسف چون داوود پاتشاه تیرو طایفه به، پشه پر. ۵ یوسف اِشتن پیوندی خمنای مریمیم، که آور به پر بشنده تا نوم نویسی بگردنه. ۶ آ زُمون که پر بنده، مریم زنتنه موقع آرسس ۷ و اِشتن اولین خوردگشون که کوله به دنياش بایرد.

۳۲ ای نوری شارین همه ی قومون را تاوه
و چون فکر روشن کره
و اشته قومرا، اسراییل را، سربلندن
باعث بی.»

۳۳ عیسی په و ما از آ لاوعونی که درباره
عیسی واتشونی تعجبشون بگه. ۳۴ آخری
شمعون چون را خیر دعا بگه و مریم که عیسی
ما به یوات: «دیس آم خوردگ انتخاب ببه که
باعث بی خلیون چما قوم د هلاک ببینده
و زنده ببینده. او نشانه ای خدا طرف بی که
مردم چوعییم مخالفت کرده، ۳۵ تا خلیون
مخفیه فکره که ایشن دل د دارنده، آشکار
بینده. عذاب قمه ای شارین اشته دل فرو
شی.» ۳۶ معبد دل ای زنکیش زندگی کردی که
چو نوم حنا به. حنا پیغمبر به و فتوییل کینه
آشیر قبیله د به. حنا پیر به آ زمون که کِلگ
به شوش بگه و اشن شویم هفت سال زندگی
کرده پش، شوش بمه. ۳۷ و چو پش تا هشتاد
و چهار سالگی بیوه بمنت. حنا هرگز معبد د
آبر نشی بلکم شو و روز روزه و دعا و عبادتیش
کردی. ۳۸ آ زمون حنا پیش بومه و خداس شکر
گزاری بگه. و درباره عیسی با همه ی آوی
که اورشلیم نجاته را منتظر بنده لاوش بگه.
۳۹ وختی یوسف و مریم خداوند شریعتشون
تموم و کمال انجام شون پدا، آگردسندنه اشن
شهر ناصره جلیل منطقه د. ۴۰ آ خوردگ پيله
و قوی بی و حکمت یتیم مَشت به و خدا لطف
چو آم به.

عیسی معبد دل

۴۱ عیسی په و ما هر سال پسخ عید را
شینده اورشلیم شهر. ۴۲ وختی عیسی دوزنده
ساله به، عیسی په و ما همنه که رسم به
هر ساله شارین پشنده اورشلیم. ۴۳ عید پش،

خونین که آشنوسشون به و وینتشون به حمد
و شکرشون کردی، آگردسندنه. چون که آ
چیونی که چون را واتش به اتفاق دگت .

عیسی نوم اونین

۲۱ هشتمین روز وختی خوردگ ختنه کرده
موقع آرسس، چو نومشون عیسی اونا. آم هه
نومییه که فرشته پیش از مریم آور بین واتش
به.

۲۲ وختی مریم چله موسی شریعت شارین
آرسس یوسف و مریم، خوردگشون ببه
اورشلیم ۲۳ تا خوردگ خداوند تقدیم بکرده،
دیرست همنه که خداونده شریعت وا: «اولین
کوله ای که دنیا آ خداوند را بی.» ۲۴ و
قربونی ای بگرنده، همنه که خداوند شریعت
د اومییاسه یعنی «ای جفت قمری یا د گوثر
وچه».

۲۵ آ زمون اورشلیم شهر د مردکی زندگیش
کردی که چو نوم شمعون به. شمعون صالح
و دیندار به و آ کسی منتظر به اسراییل قومه
نجات پدی و خدا مقدسه روح، چو ام به.
۲۶ و روح القدوس چو را آشکار کرده به که
تا مسیح که خداوند چو اومیین وعدش دایه
به موبه نمره. ۲۷ پس شمعون هه خدا مقدسه
روح هدایت یتیم معبد دله بومه، وختی خوردگ
په و ما یعنی عیسی په و ما اوشون بایرد تا
چو را آچی که شریعت واتش به انجام بدینده،
۲۸ شمعون آ خوردگش گشه ایگت و خداس
ستایش بگه و یوات:

۲۹ «ای خداوند، هینه همنه که وعید بدا

اشته خدمتگذاره، آرامشیم دنیا د بته.

۳۰ چون چمن چشم اشته نجاتش وینته

۳۱ آ نجاتی که همن چشمون پیش

حاضر کرده

که اِشتن گناهون بخشسنه را توبه بگرندِه
و تعمید غسل بگرندِه. ^۴ دربارِه آم اِشعیای
پیغمبر کتاب نیویشته بیاسه که:

«مردکی بیابان دَ چیکیلیم واتشی
”خداوند راه، چو را آماده بگراه!

چو راهون دوز بکرا!

^۵ همه ی دَره مَشت و همه ی کوه و تپه

هموار ببینده؛

گج راهون، راست، و چالَه چوله راهه،

هموار ببینده.

^۶ اُخری هَمه ی مردم، خدا نجاته

ویندِه.”

^۷ یحیی به آ جماعتی که اومینده چو وَر
غسل تعمید بیگیرنده واتشی: «ای آفعی زاده
هون، که شَماش هشدار پدا تا آ غضبی که آ
دَوَزا؟ ^۸ اِشتنییم موابو که: ”چما جد ابراهیم
پیغمبره.” شَما را وام که، خدا قاده ام سِگون
د ابراهیم را نسلی وجود بایره. پس توبه بکراه
و اعمالی انجام پدیا که نشون بدی توبه رون
گرده. ^۹ حتی هَینه تیر، دارون پِن نابنده و هر
داری که چاک میوه مدیته، ایرنده و آتش دَل
فر دینده.»

^{۱۰} مردم یحیی کوَد آپرسسشون: «پس اما
چه بکروم؟» ^{۱۱} یحیی چون جواوش بدا: «آ
کسی که دِ خَلاؤن داره، ایو بیدی آوی که خلاو
نداره، و آ کسی که غذا داره نی هِمته گون
بگره.» ^{۱۲} خراجگیره بومند تا تعمید غسل
بگیرنده. چو کوَد آپرسسندِه: «استاد، اما چه
بکروم؟» ^{۱۳} یحیی آجون بوات: «از آ اندازه
ای که تعینشون کرده ویشتر خراج مگیرا.»
^{۱۴} سربازه چو کوَد آپرسسشون: «اما چه
بکروم؟» یحیی آجون بوا: «زور و تهدیدیتیم
هیچ کسیه د پول مگیرا و هیچ کسه تُیمت مَزنا
و شَما میزد را راضی بپا.»

وختی آوه آگردسینده، نوجوان عیسی اورشلیم
د وَندرد. اما چو په و ما نزونسینده ^{۴۴} آون
هِمنه زونسینده که، عیسی کاروانییم آ ای روز
تموم سفرشون بگه. اُخری آون قوم و خویشان
و رفقان دِل عیسی پش بگردسندِه. ^{۴۵} وختی
اوشون نوینت آگردسشون اورشلیم تا چو پش
بگردنده. ^{۴۶} سه روز پش، عیسی شون معبد د
بونیت معلمون میانِ نِشته به و چون لاوعونش
گوش دای و چون کوَد آپرس دپرس کردی.
^{۴۷} هر که چو لاوعون اِشتوَسی چو فهم خونین
و جواوونی که دای تعجب د گرشون آواج
مَنی. ^{۴۸} وختی عیسی په و ما اوشون بر بونیت
مات آبنده. و چو ما آجو بوات: «کوله، آم
چه کاری به که چماییم بگه؟ دپس از و اشته
په نگرانی آم اشته پش گردسیوم.» ^{۴۹} عیسی
آجون بوات: «چرا چمن پش گردسیو مگم
شَما نزونسو آز گون چمن آسمانیه په کییه
د وَندرد.» ^{۵۰} اما آون نزونسینده که عیسی چه
بوات. ^{۵۱} پس عیسی چونیم پشه ناصره و
چون مطیع به، چو ما هَمه ی آم چیون اِشتن
دَل د نیاش بدا.

^{۵۲} و عیسی حکمت و قد و قامت رشد کردی
و خدا و مردم چو کوَد راضی بنده.

پیغام یحیی

۳ رومه امپراطور تیرپوس پونزدَهمین سالِ
سَلطَنَت، خدا کلام بیابان د یحیی زکریا زا
را، نازل به. پُنْتیوس پِیلاؤس، یهودیه منطقه
فرماندار به، هیرودیس جلیله منطقه حاکم و
چو برا فیلیپس ایتوریّه و تراخونیتیسی منطقه
حاکم به، و لیسانیوس آبیلینی منطقه حاکم
به، و آ آزمون خَنا و قیفا معبدِه پيله کاهن
بندِه، ^۳ یحیی تمومه نواحی اُردن روار دوبر
و وَر شی آی و مردمه را اعلامش کردی

زا، مِلْکی، آدِی زا، آدِی قوصام زا، قوصام
إلمادام زا، إلمادام، عیر زا،^{۲۹} عیر، یوشع زا،
یوشع، العازار زا، العازار، یوریم زا، یوریم،
مَتَّات زا، مَتَّات، لاوی زا،^{۳۰} لاوی، شمعون زا،
شمعون، یهوذا زا، یهوذا، یوسف زا، یوسف،
یونام زا، یونام، إلیاقیم زا،^{۳۱} إلیاقیم، ملیا زا،
مِلیا مِئَا زا، مِئَا، مَتَّاتا زا، مَتَّاتا، ناتان زا، ناتان،
داوود پاتشاه زا،^{۳۲} داوود پاتشاه، یسا زا، یسا
عوبید زا، عوبید، بوغز زا، بوغز، سلمون زا،
سلمون، نَحْشون زا،^{۳۳} نَحْشون، عَمِّیناداب زا،
عَمِّیناداب، رام زا، رام، حِصْرُون زا، حِصْرُون،
فِرِصْ زا، فِرِصْ، یهوذا زا،^{۳۴} یهوذا، یعقوب
زا، یعقوب، اسحاق زا، اسحاق، ابراهیم زا،
ابراهیم، تَارَحْ زا، تَارَحْ، ناحور زا،^{۳۵} ناحور،
سِرُوجْ زا، سِرُوجْ، رَعُوْ زا، رَعُوْ، فِلِجْ زا، فِلِجْ،
عِیرْ زا، عِیرْ، شَلْخْ زا،^{۳۶} شَلْخْ، قِینانْ زا، قِینانْ،
أَرْفَکْشَادْ زا، أَرْفَکْشَادْ، سامْ زا، سامْ، نوحْ زا،
نوحْ، لَمِکْ زا،^{۳۷} لَمِکْ، مَتَّوْشَالْخْ زا، مَتَّوْشَالْخْ،
خَنُوحْ زا، خَنُوحْ، یارْدْ زا، یارْدْ، مَهْلَلْئیلْ زا،
مَهْلَلْئیلْ، قِینانْ زا،^{۳۸} قِینانْ، آنوشْ زا، آنوشْ،
شِیثْ زا، شِیثْ، آدَمْ زا و آدَمْ، خدا زا به.

عیسی امتحان آیین

۴ عیسی روالقدوسییم مشت به و اَرْدُن
رواَرْدَ آگردسشه و خدا روح، آوش ببه
بیابون^۲ بر چهل روز ابلیس عیسیش وسوسه
هونییم امتحانش بگه. آ چهل روز عیسی
چیزییش نخه، وختی آ روزون تموم ببه عیسی
وَشیرش ببه. ^۳ ابلیس آجو بوات: «اگم ته خدا
زایش، آم سِگ بوا که نان بیی.» ^۴ عیسی جواو
بدا: «مقدسه نیویشته انّ د نیویشته بیاسه
”که آدِی فقط نانینیم زنده نی.“»

^۵ ابلیس، عیسیش ببه پلنده یقایی و ای
لحظه ای دل همه ی دنیا مَمْلکتون عیسیش

^{۱۵} مردم منتظر بِنده و اِشْتَنَییم فِکْرشون
کَرْدِی که بی یحیی هه مسیح موعود بیی؟
^{۱۶} یحیی چون جواوش هِمنه بدا: «أَرْ شَماهون
آوِییم تعمید دیم، اما کسی آ که چِمَن قوِیتره
و اَز لیاقت نِدارم چُو پای جار بِنده اَگرم. او
شَماهون خدا مقدسه روح و آتَشِییم تعمید
دی. ^{۱۷} او اِشْتَن چَنگه اِشْتَن دِست دَ داره
تا اِشْتَن خَرمنگه تمیز بگره: و گندمه اِشْتَن
انبار ذخیره کره، اما سِمرِ آتَشِییم که اینقره
سوجونه.»

^{۱۸} یحیی علایده نصیحتونینیم ام چاک خبر
مردمیش بدا. ^{۱۹} اما یحیی، هیرودیس حاکمش
سَر زون بگه چون اِشْتَن پَر اَزَنگش هیرودیش
بَرْدَ به و پَر خلافش کرده به. ^{۲۰} هیرودیس
یحیاش دِرانیت زندان و همنه علایده خطایی،
اِشْتَن خطاهوئِش ایضافه بگه.

^{۲۱} هُمَن تعمید ایگتنه پَش، عیسی نی
تعمیدش بگت و دُعاش کَرْدِی که آسمان آبه
^{۲۲} و روح القدوس، کوتر شارین چُو سر نازل
بِه، آسمون دَ صَصی بومه «ته چمن عزیزه
زایش، از اِشْتَن دَ پَر راضیم.»

عیسی شجره نومه

^{۲۳} عیسی تقریباً سی ساله به، که اِشْتَن
خدمتش شروع بگه. مردمه هِمنه زونَسینده که
عیسی یوسف زاعه، یوسف، هِلی زا،^{۲۴} هِلی،
مَتَّات زا، مَتَّات، لاوی زا، لاوی، مِلْکی زا، مِلْکی،
بِئَا زا، یِئَا، یوسف زا،^{۲۵} یوسف، مَتَّاتِیا زا،
مَتَّاتِیا، عاموس زا، عاموس، ناحوم زا، ناحوم،
جِسلِی زا، جِسلِی، نَجّی زا،^{۲۶} نَجّی، مَتَّت زا،
مَتَّت، مَتَّاتِیا زا، مَتَّاتِیا، سِمعین زا، سِمعین
یُسیک زا، یُسیک، یهوذا زا، یهوذا،^{۲۷} یوَحْنانْ زا،
یوَحْنانْ، رِیسا زا، رِیسا، زِروباَیلْ زا، زِروباَیلْ،
شِئَلْئِیلْ زا، شِئَلْئِیلْ، نِیری زا،^{۲۸} نِیری، مِلْکی

١٨ «خداوند روح چمن خمناعه،

چون آمښ انتخاب گرډ

تا چا که خوره فقيرون بډيم.

و آمښ پخرسا

تا چون را که اسيرنده آزادی اعلام بگرم.

و کورون را اعلام بگرم که هنی وينده

و آوه که ظلم وينتنده آزاد بگرم.

١٩ و اعلام بگرم که آ سال آرسه که،

خداوند انسانه مورد لطف

قرار بیدی.

٢٠ آخری عیسی طومارش آپيچس و

عبادتگاه خادم دسش بدا و بنشتشه. و همه

ی آوی که عبادتگاه دل بنده دقتیم آجو

دښتښته. ٢١ عیسی آ موقع آجون همته بوا:

«هارو آم نوشته هه لحظه که شما آشتوسیو،

انجام به. ٢٢ همن چو چاکیه د واتشون و

چو پر برکته لاوعون د گرشون آواج منته به

و واتشوی: «آم یوسفه زا نی؟» ٢٣ عیسی

آجون بوات: «شکی ندارم ام مثله چمن زنا

که «ای طیبب اشن اشن شفا بده! آ چیونی که

آشتوسمونه گفرناحوم شهر را گردر، بیا نی

همنه بکه که اما بوینوم» ٢٤ آخری اداامش

بدا و بوات: «حقیقتاً، شما وام هیچ پیغمبری

اشتن زادگاه د قبول نیی. ٢٥ ولی مطمئن

با ایلیا زمون آ زمون که آسمان سه سال

و نیم وارن نیوارس و چتن قحطی همه

یقاعه آ سرزمین بومه، بیوه زنکون اسرائیل د

مشت بنده. ٢٦ اما ایلیاشون هیچ کومین ور

نخرسا، مگم بیوه زنی ور که صرفه شهر که

صیدون سرزمین د به. ٢٧ ایلشع ی پیغمبر

زمون، جذامیان، اسرائیل قوم د مشت بنده،

ولی هیچ کومین جذام شفاس نکت مگم

نعمان که سوری به. ٢٨ آ موقع همه ی آوه

که یهودیان عبادتگاه دل بنده، ام لاوعون

نشون بدا ٦ و آجوش بوات: «از همه ی ام

مملکتون سلطنت کردنه و چو شکوه آته آدیم

چون آمښون اوس برده و از به هر که که بگوم

آدیم. ٧ پس اگم ته چمن سجده بگری، همه

اشرابی. ٨ عیسی جواو بدا: «مقدس نیویشته

ان نیویشته بیاسه که،

«خداوند، اشته خدا را سجده بکه و

فقط چو را خدمت بکه.»

٩ آخری ابلیس عیسیش بیه اورشلیم معبد

پلنده یقاییش بنا و بوات: «اگم ته خدا زایش

اشتن فر د اشنو ١٠ چون زیور کتاب د

اومیاسه:

«خدا اشن فرشته عون دستور دی

تا اشته ویراجون ببینده.»

و

١١ «آوه آته اشن دسون سر نیا دارنده

که مبادا اشته لنگه سیگی بگنیه.»

١٢ عیسی جواو بدا: «همنه نی مقدسه

نیویشته ان وا که، «خداوند، اشته خدا گون

امتحان مگری.» ١٣ وختی ابلیس همه ی ام

امتحانش تموم بکه آوش تا علایده فرصتیش

ترک بکه.

عیسی اشن خدمت شروع گره

١٤ عیسی روح القدوس قوتیم اگردسشه

جلیل منطقه و چو خور سرا سر آ ناحیه

آپیچس. ١٥ عیسی چون عبادتگاه عون د

درسش دای و همه چو تعریفشون گردی.

١٦ عیسی بومه ناصره شهر که بر پله آبیته

به، و همنه که عیسی عادت به، مقدس

شنبه روز پشه یهودیون عبادتگاه. اوپاب ببه تا

خدا کلامه بخونه. ١٧ ایشعیای پیغمبر طومار

آجوشون بدا. عیسی طومارش آکه آقسمتیش

آلوس که نیویشته بیه به:

خيلونشون ترك بکه و چيکيلييم واتشونه: «ته خدا زايش!» اما عيسي چون را تشرش زي و ناشيتي لاهه پکرنده چون زونتي او مسيحه موعوده.

عيسي عبادتگاه دل موعظه گره

۴۲ صبح تولو عيسي ابر بشه و بشه اي خلوت بقايي. مردم چو پش گرسينده و وختي آرسينده آيقايي که عيسي پر به تفلاشون بکه که مارزنده امکان د بشه. ۴۳ اما عيسي آجون بوات: «از گون خدا پاتشاهي خبره علايده شهرون را آراسونم چون امنشون آم کاره خونين خرسايشونه.» ۴۴ پس يهوديه عبادتگاهون د موعظش ادامه بدا.

اولين شاگردون انتخاب

۵ اي روز عيسي جنيسارت درياچه ور وندر د به، مردم همن هر طرفيه اومينده که خدا کلامه بشنونده، ۲ عيسي دريا ور د قايقيش بوينت که مايي گيره آ قايق د اشنيو اوميته بنده، و اشنن ماييگيري تورشون شوردينده. ۳ عيسي شمعونه قايق د بنشتشه و آجون بوات اشته قايقه ايکه ساچل د دور بکه. اُخري قايق د بنشت و مردمش تعليم بدا. ۴ وختي عيسي لاهه تموم به شمعون يوات: «قايقه بته درياچه عميق يقا و شما تورون فر ديو چو دله تا مايي بيگيرا.» ۵ شمعونه جواو بدا: «اُستاد، اما تموم شو پر تفلامون بکه تنونسمون چيزي گتن. اما چون ته وای تورون او دله فر ديوم.» ۶ وختي همنشون بکه، هنده ماهيشون پگت که ايکه منته به چون توره اوزرنده! ۷ پس چمه خونين اشنن رفقون د که علايده قايق د بنده ايشازييم کمکشون بگوس. اون بومنده و هر د قايقشون هنده مايي ييم مشت بگردنده

اشنوسنييم عصباني بنده ۲۹ اوپاب بنده عيسي شون شهر د ابر بکه و بيردشون کوه نکه سر که شهر چو سر بنا به، تا صخره سر اجو اشنيو فر دينده. ۳۰ اما عيسي چون ميون رد ببه و بشه.

ديوزده مردک شفا

۳۱ اُخري عيسي بشه گفرناحوم، شهري که جليل منطق د به، و مقدسه شنبه روز مردمش تعليم دايي. ۳۲ اون چو تعليم دايين را تعجبشون بکه، چون قدرتييم لاوش کردی. ۳۳ عبادتگاه اي مردکی به که ديو زده به و پليد روحيش د. او چيکيلييم بوات: ۳۴ «اي عيساي ناصري، ته آجما چه کار داري؟ اوميش که آجما نابود بکري؟ اته آزونم ته هه قدوسي اسيش که خدا طرف اوميش!» ۳۵ ولي عيسي چو را غيض بکه و بوات: «صص مکه، بوره بر سر!» ا موقع آ ديو، ا مردکش همن پيش زمينش بزه و بيدون ام که آجو صدمه اي بزنه ابر بومه ۳۶ مردم همن تعجبشون بکه و همدبگرشون وایي: «ام د چه کلاميه؟ چون که او اقتدار و قدرتييم پليد ارواحش دستور دايي و اوه ابر شينده!» ۳۷ همنه به که چو کاران خور همه يقاعه آ نواحي آبيچس.

عيسي خيلون شفا دای

۳۸ عيسي يهوديان عبادتگاه د بشه شمعون که. شمعون زن ما، شديده تبش د. اون، عيسي کوډ کمکشون بگوس. ۳۹ او چو يقا سر دلا به و تب را تشرش بزه و چو تب تموم به. او البخل اوپاب ببه و چون کوډ پذيراييش بکه. ۴۰ غروو دم، آوني که بيماروني با جورواجور مريضون دردشونه عيسي ور بايردنده. عيسي چون سر، دسش بنا و شفاشون پدا. ۴۱ ديون

تخت يٲيم بايردنده. اُون تَقْلَاشون بکه اجو بيرنده کييه ډله تا عيسي پيش پښنده ^{١٩} اما جماعت پر بيټنه خونين نتونښنده راهي آلودې و بشنده کييه بُنه سَر و سفالون ميوَن دَ آ فلجشون چو تخت يٲيم بخرساشون اشنيو و جماعت ميوَن، عيسيشان پيش پښا. ^{٢٠} عيسي وختي چون ايماناش پوينت پوا: «اي مردک، اشته گناهه بَخَشسه ببنده!» ^{٢١} اما تورات معلمان و قَريسيان اِشتنيٲيم فکرشون پکه: «ام کيه که کُفر وا که جز خدا تونه گناهون بَخَشه؟» ^{٢٢} عيسي که زونسي اُون چه فکري کړنده آپريس: «چرا سَمَا ډل دَ همته فکرون کرا؟ ^{٢٣} کومين وائن را راحتړه: اشته گناهه بَخَشسه پښده» يا ام که «اوپاب ببه و بيج؟» ^{٢٤} اما چمه خونين که بزونو انسانه زا، زمين دَ قدرت داره تا گناهون بَخَشه...» - آ قَلْجه مَرْدکِش پوا: «اته وام اوپاب ببه اشته يقا آپرچين و پشه اشته کييه!» ^{٢٥} اَلْبَحْل، اَمردک چون پيش وندرد اِشتن يقاش که چو سَر خوته به آپرچيش و همنه که خداش شکر کردی پشه اِشتن کييه. ^{٢٦} هُمن ام اتفاقان ويننن را مات ببنده، خداشون شکر پکه و ترسيم وائيند: «هارو چن جوړه عجيب چي بوينتمون.»

لاوی دعوت کردن

^{٢٧} اُخري عيسي آ کييه دَ اَبَر پشه و باجگيريش بوينت که باج ايگتنه ډکه دَ نشته به. چو نوم لاوی به. عيسي اجو پوا: «چمن پَش بوره.» ^{٢٨} لاوی اوپاب ببه و همه چيش پر پښا و عيسي پَش پشه. ^{٢٩} او اِشتن که دَ پيله ميهامي اي عيسي راش پښا. پر جماعتي باجگيران و علايده مردم دَ چونيم سفره سَر پښتنده. ^{٣٠} اما قَريسيان علما و تورات

که، ايکه مَنته به آو دَل غرق ببينده. ^٨ وختي شَمعون پَطْرُس اَمش بوينت عيسي دَسو پا ډگت و پوات: «اي خداوند، چمن دور ببه چون از گناهکار مَرْدکيم!» ^٩ شمعون و چو همکاره، هُمن، ماهيوني خونين که صيدشان کرده به مات پښده. ^{١٠} يعقوب و يوحنا، زېدي زاره، که شَمعونٲيم همکار پښده هه حالشون د. عيسي شمعونش پوات: «مترس، چمه پش مردمه خدا را صيد گري.» ^{١١} پس اُون اِشتن قايقشون بايردنده خُشکي و همه چيشون ول بکه و عيسي پش پښنده.

ای جذامی مردی شفا

^{١٢} اي روز که عيسي اي شهريته دَ به، مَرْدکي پر به که جذام چو تمام بَدَنش گيش به. وختي عيسيش بوينت چو دس و پا ډگت و مندٲيم پوات: «اي آقا، اگم ته پگوي توني اَمن شفا بېدي.» ^{١٣} عيسي اِشتن دسش پيش بايرد و اَجوش دَس بزه و پوات: «گوم؛ شفا بيگي!» اَلْبَحْل، اَمردکه جذام شفاش پگت. ^{١٤} عيسي اَجو امر بکه: «کسي را چيزي موا پشه و اِشتن کاهنان نشون آد و اشته جذامه شفا گتنه را قرباني اي که موسي پيغمبره دستور دايه به تقديم پکه تا اُون پزونډ که شفار گته.» ^{١٥} همنه، عيسي کارون خور ويشتر پخش ببه، پر جماعتي جمع ببنده تا چو لاوعون بشنونده و اِشتن مريضون شفا بيگيرنده. ^{١٦} اما عيسي معمولا شهر دَ شي اي خلوت يقا تا دعا بکړه. ^{١٧} اي روز از آروزون که عيسي تعليمش داتي و قَريسيان فرقه عالمه و شريعت معلمه همه ي جليل و يهوديه و اورشليم شهرون دَ اوميه پښده و عيسي دوير نِشته پښده و خدا قدرت، مريضون شفارا عيسياٲيم به، ^{١٨} اي دَفه چند مردک راه دَ آرسننده که اي فلجيشون چو

بدا: «مگم نِخونتيو که وختی داوود پاتشاه و چو یاره و شیرشون به چشون بکه؟^۴ داوود خدا کییه دله بشه و مقدسه نونی که مقدسه میزه سر نایشون به اوگتیش و بُخردشه و اِشتن یارانشین آدا، ولی آ نونون خُردن فقط کاهنان را جایز به.»^۵ هنی عیسی بوات: «انسانه زه، مقدسه شنبه روزه صاحب اختیاره.»

شفا شنبه روز

^۶ عیسی هنی ای روز آز یهودیان شنبه روز بْشه عبادتگاه و تعلیمش پدا. مردکی پر به که چو راس دس خشک بیه به.^۷ تورات معلمون و فریسیون فرقه علما، ویراجون پنده تا بوینده که عیسی شنبه روز شفا دی یا نه؛ تا ای چی چون دس با و عیسی تیمت پزننده.^۸ اما عیسی چون فکرش بزونس و آ مردکش بوا: «بوره بییا پا ونده.» آ مردک اوپاب ببه و وندرد.^۹ عیسی آجون بوا: «شما کود سوالی آپریم، مقدسه شنبه روز: گون خوبی کردن یا بدی، ای نفر جان گون نجات داین یا نابود کردن؟»^{۱۰} آخری دور هْمُئیش دِشت و آ مردکش بوات: «اِشته دس دراز بکه!» آ مردک اِشتن دسش دراز بکه و چو دس رچ ببه.^{۱۱} اما آون عصبانی بِنیده و همدیگریم مشورتشون کردی که عیسی یتیم چه بکرنده.

دوئزه رسولون انتخاب

^{۱۲} آ روزون عیسی دعا کردن را بْشه کوهی سر و تموم شَو خداهش عبادت بکه.^{۱۳} صبح تولو اِشتن شاگردونش وُنگ بکه، چون میون، دوئزه نفرش انتخاب بْگه و چون نومش حواریون اونا: ^{۱۴} شَمعون (که چو نومش پطرس اونا)، آندریاس (پطرس برا)، یعقوب، یوحنا، فیلیپس، برتولما،^{۱۵} متی، توما، یعقوب

معلمان، غرغریتم عیسی شاگردونشون بوات: «چرا باجگیران و گناهکاران خمنّا خُرا آخرّا؟»^{۳۱} عیسی جواو بدا: «مریض آدمه طبیب گوند نه سالم آدمه.^{۳۲} از نومیم تا صالح آدمون دعوت بکرم بلکه اومیم تا گناهکار آدمون دعوت بکرم که توبه بکرنده.»

سوال درباره روزه

^{۳۳} آون عیساوشون بوات: «یحیی شاگرده خیلی موقع روزه گیرنده و دعا گرنده؛ فریسیان شاگرده نی هِمِنده اما اِشته شاگرده خُرنده و آخرنده.»^{۳۴} عیسی بوات: «مگم بی عروسیه مهمونون تا آ زمون که زُما چونیم اسه بوايوم روزه بیگیرا؟^{۳۵} روزونی آرسه که زُما چوَن دَ جدا بی. آ روزون آون روزه گیرنده.»^{۳۶} عیسی ام مَثَلش چون را بْزه: «هیچ کس تازه و آو دینیشیه خَلاو ای تیکه نیره، تا کوبینه خَلاونیم پینه بزنه. اگم همنه بکره، هم تازه خَلاوش اوزارونه همین که تازه پارچه، کوبینه خَلاو سر ناجور بی.^{۳۷} هیچ کس تازه شراره، کوبینه یالاقچه هان دِنگره. اگم دِکره، چون تازه شراره گاز داره، کوبینه یالاقچه هان اوزارونه و شراره ایی و یالاقچه نی هیچ را از بین شینده.^{۳۸} تازه شراره گون تازه یالاقچه هان دِگرددن.^{۳۹} هیچ کس کوبینه شراره آخردن پَش، تازه شراره آنخره، چون وا: "کوبینه شراره چاک تر اسه."»

عیسی مقدسه شنبه روز صاحب اختیار

۶ ای روز یهودیان مقدسه شنبه روز عیسی گندیم زارون دِل رد آبیی چو شاگرده گندیمه اُوشه شون چی آی و اِشتن دسون بیم خوردشون گردی و خُردشونه.^۲ بعضی فریسی فرقه عالمه بواتشون: «چرا کاری کرا که مقدسه شنبه روز جایز نی بکرا؟^۳ عیسی جواو

٢٤ «اما وای بر شما ای پر مال و
ملال دارون،

چون شما، شما راحتی رون ایگته.

٢٥ وای بر شما که هینه سیریا

چون و شیرى گشا.

وای بر شما که هینه خنده کرو

چون شما ماتم گيرا و پرما.

٢٦ وای بر شما که همه شما تعریف گریده،

چون، چون جد، دروعین پیغمبرونیتیم درست
همینه شون رفتار بکه.

٢٧ «اما شما را که چمن لاوعه آشنوا وام:

شما دشمنونیتیم محبت بکرا کسونیتیم که

شما کود بیزارنده، خوبی بکرا. ٢٨ کسونی را

که شماهون لعنت گرنده و شماهون اذیت

کرنده خیر دعا بکرا. ٢٩ وختی کسی ایشته دیومه

سلی زنه، ایشته دیومه آ طرف نی چو طرف

آگاردون. وختی ای نفر ایشته آبا ایگیره، ایشته

شوی نی آجو آده. ٣٠ اگم کسی ای چی ایشت

کود بگوس، آجو آده، و اگم ایشته مالش ایشت

کود ایگتش د چو کود ایمگی. ٣١ مردمیتیم همینه

رفتار بکرا که گوا شما خمن رفتار بگرنده.

٣٢ «اگم فقط کسونیتیم خُش ببا که شما خمن

خُشنده، شما را چه فایده ایسه؟ حتی گناهکاره

نی کسونیتیم که چونیتیم خُشنده، خُشنده. ٣٣ و

اگم فقط کسونی خوبی بکرا که شمایتیم خوبی

گرنده، شما را چه فایده ایسه؟ چون گناهکاره

همینه کرنده. ٣٤ و اگم فقط کسونی قرض آدیا

که زونو تونده که شما قرضی آگاردونده، شما

را چه فایده ایسه؟ حتی گناهکاره اگم بزونده

که ایشتن پوله پس ایگیرنده همدیگر قرض

دینده. ٣٥ اما شما، شما دشمنونیتیم محبت

خلفی زا، شماهون که آجو وطن پرست واتشون

١٦ یهودا یعقوب زا، و یهودا ایسخریوطی که

عیسیس خیانت بکه.

«خوش به حال شما»

١٧ عیسی چون خمن کوه د اشنیو بومه و

صاف یقایی د وندرد. پر جماعتی آ چو شاگرد

و خیلون آز سراسر یهودیون مردم، اورشلیم

و ساحلیه شهرن صور و صیدون، پر جمع

بیه بنده. ١٨ آون اومیه بنده تا عیسی لاوعون

بشنونده و ایشتن مریضیون شفا بگیرنده؛ و

کسونی که پلید ارواح گرفتار بنده، شفا شون

بگت. ١٩ مردم همون تقلا شون کردی که

عیسی دس بزنده چون قوتی که عیسی د آبر

شی آی همیش شفا دایی.

خوش بخته

٢٠ آخری عیسی ایشتن شاگردونش ددشت و

یوات:

«خُش به حال شما که فقیریون،

چون خدا پاتشاهی شما را بی.

٢١ خُش به حال شما که و شیريو

چون شما سیر آبا.

خُش به حال شما که بزمن کرا

چون شما خنده کرا.

٢٢ «خُش به حال شما که انسانه زا خونین

مردم شما خمن بد بینده و شماهون آبر کرند

و دشمنون دینده و شماهون بد نوم کرند.

٢٣ آروزون شاد ببا و وشتن بگرا، چون شما

پاداش آسمون د پيله ایسه. چون، چون جد،

پیغمبرونیتیم همینه رفتار شون بکه.

د کیه

٤٦ «چرا اَمین "آریاب، آریاب" وایو اما آ چټوڼی که شَمارا وام انجام ښایا ٤٧ آ کسی که چمن وړ با و چمن لاوعون آشنوه و آجون عمل گره، شَمارا وام که چه که شارین اسه. ٤٨ او آ کسی شارینه که اِشتن کییه رچ کرده را، زمینه عمیق گنه و اِشتن کییه پاکاره، سکه سر نی. وختی سیل بومه و آ کییش بزه یتونه آ کیه تکان ږدیه، چون چاک رچ آبیاسه. ٤٩ اما آ کسی که چمن لاوعون بَشنوه و آجون انجام مډیه، او کسی شارین اسه که اِشتن کییه بدون پاکار زمین سر رچش کړه. وختی سیل آ کییش بزه هه لحظه آ کییه ریزه و چو خراوی زیاد بی.»

رومیه افسر نوکر شفا

V وختی عیسی همه ی آم لاوعونش مردم را بوات بښه شهر گفرناحوم. ٢ پر افسری به که نوکریش د و او چو را خیلی عزیز به. ام نوکر مریض ببه و نزدیک به یمره. ٣ آ افسر وختی عیسی اومینه خورش بَشنوس، چند نفر از یهودیه شیخونش بخرسا عیسی وړ، تا چو کوډ بگونه با و چو نوکر شفا ږدیه. ٤ اوڼ بومند عیسی وړ و مندیتیم اجو بواتند: «ام مردک لایقه که ته ام کار چو را بکری، ٥ چون چما قومیم خُشه و عبادتگاهی چما را رچش کرده.» ٦ پس عیسی چون خَمنا بښه. آ کییه نزدیکی که آرسس، افسر چند نفر آ اِشتن رِفَقُونش ام پیغامیتیم بخرساشه عیسی ور که: «ای آقا، اِشتن زحمت مده، چون از لایق نیم که ته بابی چمن کیه. ٧ چمه

بکرا و خوبی بکرا، بدون هیچ گوشه داری ای، قرض آدیا، چون شَمَا پاداش پر بی، و خدای متعاله خورډخیل با، چون خدا نی ناشکرون و ښکارونیم مهربان اسه. ٣٦ بخشنده ببا، همنه که شَمَا په بخشنده اسه.

٣٧ «قضاوت مگرا تا قضاوت مَبا. محکوم مگرا تا محکوم مَبا. ببخشا تا شَمانی بخشسه ببا. ٣٨ آدیا تا شَماهون آدینده. پیمانهای مَشت، فشرده، نکون دایه و لبریز شَمَا دامن د آیکرده بی چون هر پیمانهای که آدیا، هه پیمانیتیم شَمَا آگاردوننده.» ٣٩ عیسی ام مثلیش چون را بزه: «ای کوری تونه غلایده کوری راهنما بیی؟ مگم هر د چاه دل ښکیننده؟ ٤٠ شاگرد، اِشتن اُستاد د پيله تر نی، وختی اِشتن درس تموم بکړه اِشتن استاده شارین بی.

٤١ «چرا آ سقره ای که اِشته برا چَشَم د ايسه وینی، اما آ گنده ای که اِشته چَشَم د ايسه نیوینی؟ ٤٢ چه طره تونی اِشته برا بواي: "پرا، بارز آ سقره اِشته چَشَم د ابر بایرم در حالی که گنده اِشته چَشَم د نیوینی. ای د دیم، اول گنده اِشته چَشَم د ابر بایر اُخری چاک تر وینی تا آ سقره اِشته برا چَشَم د ابر بایری.

داره آزونسن

٤٣ «هرگز سالم داره، بَد میوه، یا بَد داره، چاکه میوه نایره. ٤٤ هر داری چو میوه د آزوننده. خار بوته د انجیر نیچیننده، و تمشک بوته د انگور نیچیننده. ٤٥ چاک آدم اِشتن دل چاک صندوق، چاک به بار آیره و بد آدم اِشتن دله بد صندوق، بدی به بار آیره. چون زون آ چټوڼی وا که دل اجون وا.

قومه کمک را اومياسه.»^{۱۷} عیسی ام کار خبر، همه ی یهودیه منطقه و چو اطراف آپیچس.

یحیی قاصدانی خرسه

^{۱۸} یحیی شاگرد، یحیی شون همه ی آم اتفاقون د خوردار بکه. یحیی د نفر از اجون ونگش بکه ^{۱۹} و ام پیغامیتیم اجونش بخرسا عیسی خداونده ور تا آپرسند: «ته آ مسیح موعودیش که خدا چو اومیینه وعدش دایه به، یا علایده نفری منتظر بام؟»^{۲۰} آ د نفر عیسی ور بومند و بواتشون: «یحییای تعمیددهنده اجماش بخرسا تا ایش کود آپرسام ته آ مسیح موعودیش که خدا چو اومینه وعدش دایه یا علایده نفری منتظر بام؟»^{۲۱} آ زمون عیسی پر آدمون مریضیون و دردون و پلید آرواحش شفاش بدا و پر کسانی که کور بنده، چون چشمونش شفا بدا.^{۲۲} آخری عیسی قاصدون جواو بوات: «بشا و آ چی که بوینتیو و بشنوسیو یحیی را بوا یا که چه طره کوره ویننده، لنگه مچنده و جذامی شفا گیرنده، گره آشنونده، مرده زنده بیینده و فقیرون شاده خور آرسه.^{۲۳} حش به حال آ کسی که چمن دربارہ شک مکره.»

^{۲۴} چو پش یحیی قاصده بشنده، و عیسی، یحیی دربارہ لاوش بکه، جماعتش یوا: «چیه وینتنه را بشیو بیابان؟ نی ای وینتنه خونین که بادیم لرزه؟^{۲۵} چیه وینتنه را پر بشیو؟ مردکی که گرون خلاو و لطیفه خلاون دگره؟ آوه که گرونه خلاو دکرند و زرق و برقیه زیندیگی

خونین، من حتی اشتیم لایق نزونس بام اشته خدمت. فقط ته ای چی بوا که چمن نوکر شفا ایگیره.^۸ چون آز اشتن ماموریم. سربازونی چمن تحت فرمان دارم. ای نفر وام، "بشه"، شی و علایده نفر بوام، "بور"، آ. چمن نوکر وام، "ام کار بکه"، گره.^۹ عیسی وختی آمش بشنوس، مات ببه و جماعتی که چو پش اومینده ددشتش و بوات: «سمارا وام که، آز همنه ایمانیم حتی همه ی اسراییل قوم د نوینتمه^{۱۰} وختی قاصده آگردسند کییه، بیوینتشون که چو نوکر شفاش گته.

ای بیوه زنی کوله زنده کردن

^{۱۱} گمکی بعد، عیسی اشتن شاگردون و پرجماعتی خمنه بشه شهری که چو نوم نائین به.^{۱۲} شهره دروازه نزدیکی که آرسس، جماعتیم دیمادیم ببه که ای میتیشون بردی. اوی که مرده به ای بیوه زنی زا به که هه ای زاش د. پر جماعتی آ شهر مردمون آ زنک خمنه بنده.^{۱۳} وختی عیسی خداوند اجماش بوینت چو دل آ زنک را بسوجس و بوات: «د مورم.»^{۱۴} آخری عیسی پیش بشه و اشتن دسش اونا تابوت سر. آوه که تابوتشون بردی وندرند. عیسی بوات: «ای جوان، اته وام اوپاب ببه!»^{۱۵} آ مرده دیک بنشتش و لاوه کردنش شروع بکه! عیسی اوش چو ماش اوس ببه.^{۱۶} آون همن بترسند و خداشون شکر بکه و بواتشون: «پبله پیغمبری چما میون ظهورش گرده. و همنه بواتشون: خدا اشتن

زَنکي زیندگیش کردی وختی آ زَنک بَشَنوَسشه عیسی آ قَریسی که دَ میهمانه، ای مرمیه قابی، عطرییم مشت، اِشتن خمنایردشه. ۳۸ بَرَمسن بَرَمسنیم عیسی پش چو لنگون وَر بَشت. وختی چو اشکون عیسی لَنگونش تَر بکه، اِشتن گیسونیم اجونش خشک بکه. اُخری عیسی لَنگونش ماچ بکه و اجونش عطریه روغن بمالسه. ۳۹ وختی آ قَریسی که عیسیش دعوت کرده به آمش بَونیت اِشتن دِل دَ بوات: «اگم ام مَرَدک واقعا پیغمبر به، زونسی که ام زَنکی که اوش دس بزه کیه و چه طَره زَنکیه. آو ای بدکاره زَنکیه». ۴۰ عیسی آجو بوات: «شَمعون، گوم اته ای چی بَوم». شمعون بوات: «بوا استاد!» ۴۱ عیسی بوات: «اینفری به، دِ نفر کُودَ طلبش دَ: ای نفر دَ ای کارگره بیست ماه مَزِد قَدَر، آ اَبو دَ دَ ماه مَزِد قَدَر. ۴۲ چون آ دِ نفر چیزیشون ندَ که آجو آدینده، طلبکار هر دِ نفر قرضش ببخشیشه. هِنَه کومین از آ دِ نفر آجو ویشتر دوست داره؟» ۴۳ شمعون جَواب دَ: «گمون بَگرم، آ کسی که ویشتر آجو قرضار به و بخشسه به». عیسی بوات: «اِشته جَواب دَسته». ۴۴ اُخری آ زَنکش ددشت و شمعونش بوات: «ام زَنک وینی؟ از بومیم اِشته کیه، هِنَه که رسمه ته چمن لَنگون شورنده را آور نایرد اما ام زَنک اِشتن چَشمون اشکییم چمن لَنگونش بَشو و اِشتن گیسونیم اجونش خشک بکه! ۴۵ تَه اَمِر ماچ نَگه اما ام زَنک آ لحظه ای که اومیم، چمن لَنگون ماچ کردن دَ دِش اونوگت ۴۶ تَه چمن سَرِ روغن اِشته اما آ زَنک چمن لَنگونش عطریه روغنیش بَره. ۴۷ پس اته وام چو محبت، چمه خونینه که چو گناه که پَر بِنده بخشسه بِنده. اما آ کسی که کمتر بخشسه به، کمتر محبت کره». ۴۸ اُخری

دارنده، پاتشاهون قصر دَل زندگی کرده. ۲۶ پس چیه وینته را بَر بَشو؟ ای پیغمبری وینته خونین؟ آها، بزونو یحیی پیغمبر دَ پيله تره ۲۷ آو هه کسیه که چو دربارہ مقدس نیوشته اَن دَ نیوشته بیاسه که:

«ام چمن قاصده که اِشته پیش خرسم که اِشته راه حاضر بکره».

۲۸ شَمارا وام که کسی یحیی دَ پيله تر دنیا نومییاسه؛ وِلگ ترین شخص خدا پاتشاهیه دَ چو دَ پيله تره».

۲۹ همه ی مردم و حتی باجگیر وختی که ام لاؤشون بَشَنوس، تاییدشون بکه که خدا عادل، چون یحیی دَسیتیم غسل تعمیدشان ایگت بِنده. ۳۰ اما قَریسی فرقه علما و شریعت قاضیون که یحیی دَسیتیم غسل تعمیدشان نَگته بِنده، خدا اِرَادِشون قبول نکه.

۳۱ عیسی ادامش بد: «ام نسله مردم چیه شارین اِسندِه؟ آوه آ که آشینده؟ ۳۲ خوردگونی شارین که بازار دَ نِشِنده و همدیگر را غَیض کرده و وانده:

«شما را نیمون بَره وشترون نَکه؛

مرثیه مون بخونت، برمونرون نکه».

۳۳ چون که یحیی تعمیددهنده بومه که نه غذاش خُرَدی و نه شَراو آخِرَدِشی؛ بَواتیو، "دیو داره". ۳۴ اِنسانه زَا، بومه که هم خُرِه و هم آخَرِه؛ وایو، "دِسا ای شیکمِوعه آدم و عرق آخَر آدم، باجگیرون و گناهکارون رِفق. ۳۵ آ چپی که شما وایو نشان دی که هیچ عقل و حکمتی شمایتیم نی».

ای گناهکار زَنکی بخشسن

۳۶ ای روز ای قَریسی ای، عیسیش غذا خُرَدن را دعوت بکه. عیسی بَشه آ قَریسی کیه و چو سِفره سَر بَنشتشه. ۳۷ آ شَهَر دَ ای بدکاره

آسرار درک شماشون داعه اما مردميم گون
مثالونيم لاهو بکرم، تا :
«دښنده، اما موينده؛
بشونده، اما مزونده.»

۱۱ «ام مثله معنا آم: دانه، خدا کلامه.
۱۲ دانه عوني که راه د ايگنده آوی اسنده که
خدا کلام اشونده، اما اُخري ابليس آ و کلامه
چون دل د ږه، تا متونده ايمان بايرنده و
نجات پيدا بکړنه. ۱۳ دانه عوني که سگيه
زمين دل ايگنده اونده که وختي خدا کلام
اشونده، آجو شادي یم قبول کړنده، اما کلام
چون را ریشه نزنه. آم چند وقت ايمان دارنده،
اما وختي امتحان موقعه آرسه اشته اشته ايمان از
دس دینده. ۱۴ دانه هوني که خار دل ايگنده
اونده که خدا کلامه اشونده، اما دنيا نگراني و
مال و ثروت و دنيا لذت، آ کلامه خفه کره و
بار نایره. ۱۵ اما دانه هوني که چاگه زمين سر
ايگنده آوی اسنده که خدا کلامه اشونده،
و آ کلامه چاک و صدق دليم اشونده و نيا
دارنده، و صبوريم ثمر آيرنده.

چراو مثل

۱۶ «هیچکه چراو اونگیره تا چو سر سر پوش
آنیه یا تخت بن بنییه! بلکم چراو چراودانه سر
نی تا هر کسی ډله بشی، چو نور بوینه. ۱۷ چون
هیچ مخفیة چی نی که آشکار مبی و هیچ مخفی
چی نی که معلوم مبی. ۱۸ پس ویراجون ببا که
چمن لاهو چه طره اشنوا، چون آ کسی که داره،
آجو ویشتر آدایه بی و آ کسی که نداره، آ چی
ای که فکر کره داره نی، چو کوډ ایگنه بی.»

عیسی ما و برا

۱۹ هه لحظه، عیسی ما و چو پراعه بومند
تا عیسی بوینده، اما چون جماعت پر

عیسی آ زککش بوات: «اشته گناهه بخشسه
ببنده!» ۹ مهمونون همدیگر کوډ آپرسنده:
«ام کیه که حتی گناهون بخشه» ۱۰ عیسی آ
زککش بوات: «اشته ايمان آیش نجات داعه
ساق و سلامت بښه!»

زنگونی که عیسی همراه بنده

۸ اُخري عیسی شهر به شهر و ډه به ډه
گردی و خدا پاتشاهی شاده خویش
اعلام کردی. آ دونه شاگرد چو خمنه بنده،
۲ بعضی زنگونی که پلید ارواح و مریضیون د
شفاشون گته به اومییه بنده: مریم که آجو
مجدلیه واتشون که چو د هفت پلیده روح اُبر
شیه به، ۳ یوآنا خوزا زنگ، که خوزا هیرودیس
مباشر به، سوسن و علایده زنگون. آم زنگون
اشتن دارایییم عیسی و چو شاگردونشون کمک
کردی.

کشاورز مثل

۴ وختی مردم همه ی شهرون د عیسی وینته
را اومییه بنده و پر جماعتی جمع ببنده، عیسی
آم مثلیس بزه و بوات: ۵ «ای روز ای کشاورزی
دانه اوشونتنه را بشه وختی دایش اوشونت
بعضی راه ډله ایگنده و بولیندشون و پرندهون
بومند آجوشون بځه. ۶ بعضیون سگی زمینون
دل ایگنده و وختی پیله آبنده خشک ببنده،
چون که آ زمین خاک رطوبت ند. ۷ بعضی دانه
هون نی خار ډله ایگنده و پر نی خارون رشد
بکه و دایه هونشون خفه بکه. ۸ اما بعضی دانه
هون چاکه خاک دل ایگنده و پیله آبنده و صد
برابر بارشان بایرد.» اُخري عیسی پلند صصیم
بوات: «هر که گوش اشونس داره، بشنوه!»
۹ عیسی شاگرده آم مثل معناشون چو کوډ
آپرسنده. ۱۰ عیسی بوات: «خدا پاتشاهی

کار داری؟ آته مندَت گرم آمِن عذاب مده!»
 ۲۹ چون عیسی پلید روحش دستور دایه به که
 آمردک دَ آبر با. آ روح چند را اوش گیش به
 و با ام که چو دست و پاشون قُل و زنجیریم
 دَسته بنده و چو ویراجون پنده، زنجیرش پاره
 کردی و دیو آمردکش بردی بیابان ۳۰ عیسی
 چو کوَد آپرسس: «اشته نوم چیه؟» جواوش
 بدا: «قُشون»، چون خیلی دیوه چو دله شیهه
 پنده. ۳۱ دیوه مَندتیم عیسی کوَد بگوسنده که
 آجون دستور مَدی که اگر دنده جهنده دله.
 ۳۲ نزدیکی خوعه رَمه ای به که تپه سَر
 غذا شون خردی. دیو عیساوشون مَندت یکه
 که اجازه بدی خوعون دَله بَشینده، و عیسی
 اجازش بدا. ۳۳ چو پش، دیوه آمردک دَ آبر
 بَشنده و بَشنده خوعون دِل و خوعه آتپه دَ
 گِلون آبه دریاچه دله و غرق ببنده.

۳۴ وختی خوعه چوپونه امشون بَونیت
 دَوشْتنده و بَشنده شهر و روستا. هُن را ام
 قضیه شون بوات. ۳۵ مردم آبر بَشنده تا آ
 چه که اتفاق دگته به بوینده، وختی عیسی
 وَر آرسنده و بیوینتشون که آمردک که
 دیوَن چو دَ آبر شیهه بنده، عسی لنگون وَر
 نِشتاسه، بَرسنده. آمردک خَلاوش دکرده به
 و عقلمند به. ۳۶ اونی که آم ماجرا شون اِشتن
 چشمونیم وینته بنده، بواتند که آ دیورده
 مردک چه طَره شفاش گته. ۳۷ پس همه ی
 مردمه جَدَریان منطقه عیسی کوَد بگوسنده
 که آجون ترک بکره، چون ترسه بنده. پس
 عیسی قایق دَ بَشتشه و بَشه. ۳۸ آمردکی که
 دیوه چوَد آبر شیهه بنده، عیسیش مَندت یکه
 که چو خَمناییشی، اما عیسی اوش بخرسا
 و بوات: ۳۹ «آگرد اِشته کیه و آچی که خدا

به نتونسشون عیسی نزدیک ببینده. ۲۰ پس
 عیساوشون بوات: «اشته ما و اِشته براعه بَر دَ
 و نَدر دَندِه و گوند آته بوینده.» ۲۱ عیسی جواو
 بدا: «چمن ما و چمن برایه آونده که خدا کلام
 آشونده و آجو انجام دینده.»

عیسی طوفانه آرام کره

۲۲ ای روز عیسی اِشتن شاگردانش بوات:
 «دریاچه آدیم بَشوم.» پس قایق دِل بَشینده.
 ۲۳ وختی شینده عیسی خواو بَشه. ای دَقه دریا
 دَ تَند بادی بَوزس هَنده تَند به که قایق آویتم
 مَشت ببه و چون جان خطر دگت. ۲۴ شاگرده
 بَشنده عیسی وَر و آجوشون خواو دَ اوپاب
 بکه و بواتشون: «ای استاد، ای استاد، چیزی
 نِمَنته که غرق ببوم!» عیسی اوپاب ببه و باد
 و کولاک و موجون را غیضش یکه. توفان
 تمام ببه و همه یقا آرام ببه. ۲۵ عیسی آجون
 بوات: «سَما ایمان کاره» شاگرده بَرسنده و
 تعجبیم هَمدیگر کوَد آپرسینده: «ام کیه که
 حتی باد و آو فرمان دی و آوه چو کوَد فرمان
 بَرنده.»

ای دَلوی شفا

۲۶ اُون آرسنده جَدَریان ناحیه که دریاچه
 آدیم، جلیله منطقه وَر به. ۲۷ وختی عیسی
 ساحلش قدم بنا، ای مردکی یَم که دیو زده
 به و آ شهره آدَمَان دَ به، دیمادیم ببه که
 خیلی وقت به خَلاوش دَکرده به و کیه دَ
 زندگیش نَکردی، بَلکم قبرستونون دَ زندگیش
 کردی. ۲۸ وختی عیسیش بونیت نارَش یکه و
 چو دست و پا دگت و پَلنده صَصیم بوات:
 «ای عیسی، خدای متعال زَا، تَه آمِن چه

بوات: «مترس! فقط ايمان بدا! اشته کَلگ سلامت يی»^{۵۱} وختی که آرسس يايروس کييه، عیسی ناشتیش کسی جز پطرس و یوحنا و یعقوب و ايلگ په و ما چو خمنای کييه دله بښی. ^{۵۲} همه ی مردم ايلگ خونین بزمسینده و زارپشون کردی. عیسی بوات: «د موزما چون ايلگ نمرده بلغم خوتاسه.»^{۵۳} اون عیسیاشون مسخره بکه چون که زونسینده که ايلگ مرداسه. ^{۵۴} اما عیسی ايلگ دسش بگت و بوات: «کینه اوپاب ببه!»^{۵۵} ايلگ زنده ببه و هه لحظه اشته یقا د اوپاب ببه. عیسی بوات که آجو غذا بدینده. ^{۵۶} ايلگ په و ما تعجبیم مات بیه بنده، اما عیسی آجون بوات که ام ماجرا کسی را موانده.

دونزده شاگرد ماموریت

۹ عیسی آدونزده شاگردش ونگ بکه اشته ور و آجونش قدرت و اقتدار بدا که پلید ارواح و دیوون ابر بگرنده و مریضون شفا بدینده؛^۱ و آجونش بخرسا تا خدا پاتشاهی موعظه بگرنده و مریضون شفا بدینده. ^۲ آجون بوا: «هیچی سفر شین را شما خمنای امگورا، نه دست چو، نه کوله بار، نه نان، نه پول و نه هیچ اضافه شوی ای. ^۴ هر کييه ای دله که شا تا ا موقعی که ا شهر د و ندر ا کييه د بمونو. ^۵ اگم مردم شماشون قبول نکه، وختی آ شهر د شا شما لنگون خاک تگون بدیو تا چون ضد شهادتی بی.»^۶ پس اون راه دگتینده ده به ده شینده هر یقا آرسسینده، چاک خورشون مردم را وائینده و مریضون شفاشون دای.

^۷ وختی که ام کارون خور هیرودیس حاکم گوش آرسس، هیرودیس نگران و پریشان ببه، چون که بعضیون وائی عیسی هه یحیی اسه که مردن پیش زنده آبیاسه. ^۸ بعضیون وائی ایلیا

اشارا کردشه، همن را بوا. «پس آ مردک بښه و سراسر شهرش اعلام بکه که عیسی چو را چه کردشه.

ای زنگی شفا و یایروس کيلگ زنده آکردن

^{۴۰} وختی عیسی آگردس، مردم چو پیش بښنده، چون همه چو منتظر بنده. ^{۴۱} آخری مردکی که چو نوم یایروس به، و یهودیان عبادتگاه رئیس به، بومه و عیسی دست و پا دگت و مندتش بکه که بیشی چو کیه. ^{۴۲} چون چو کيلگ که دونزده ساله به کورو مردی.

وختی که عیسی راه د به، جمعیت هر طرف آجو هجوم آیرنده. ^{۴۳} مردم دل ای زنگی به که دونزده سال به خون ریزیش د و با ام که تمام اشته دارایی طبیبون را خرجش کرده به، هیچ کس نتونستی آجو علاج بکړه. ^{۴۴} آ زنگ پشت د عیسی نزدیک ببه و چو آبا لبش دس بزه. و البهل چو خونریزی بند بومه. ^{۴۵} عیسی آپرسس: «کی آمیش دس بزه؟» وختی همن هاشاشون بکه، پطرس بوات: «ای استاد، مردم هر طرف اشته دویره جمع آیینده و آته هجوم آیرنده!»^{۴۶} اما عیسی بوات: «ای نفره آمیش دس بزه! چون بزونسمه که قوتی چمن د ابر بشه!»^{۴۷} آ زنگ وختی بوینتسه که نتونه اشته جا بیدی، ترس و لرز یتیم بومه پیش و عیسی دس و پا دگت و همن چشمون پیش بوات که چرا عیسیش دس بزه و چه طره البهل شفاش بگت. ^{۴۸} عیسی آجو بوات: «کَلگ اشته ايمان آتش شفا داعه. ساق و سلامت بښه.»

^{۴۹} عیسی لاوش کردی که ای نفر یایروس، یهودیان عبادتگاه رئیس کييه د بومه و بوات: «اشته کینه بمه د استاد زحمت مده.» ^{۵۰} عیسی وختی آمش بښتوس، یایروسش

پطرس شهادت درباره عیسی

۱۸ ای روز عیسی ای خلوت یقایی
 اِشتن شاگردون یم دعاش کردی. چون
 کوډ آپرسسشه: «مردم وانه از کیم؟»
 ۱۹ اون جواو بدا: «بعضیه وانه ته یحیای
 تعمیددهندیش، بعضی وانه ته ایلیا
 پیغمبریش، و بعضیه همه زونده ته ای
 نفر آ قدیمیه پیغمبرونیش که زنده آبیش.»
 ۲۰ عیسی چون کوډ آپرسس: «شما چه؟
 شما وایو از کیم؟» پطرس جواو بدا:
 «مسیح خدا.»

۲۱ اُخری عیسی آجونش قدغن یکه و
 دستورش بدا که آم موضوع هیچ کسی را
 مَوانده ۲۲ و بوات: «انسانه زَا، گون پر رنج
 بویه و یهوده شیخون و سران کاهنان که
 معبدہ علما اسنده و تورات معلمین گون آجو
 رد بکرند و آجو بکوشند و سومین روز زنده
 بیی.»

۲۳ اُخری همنش بوات: «اگم کسی بگوه
 چمن پیرو بیی، اِشتن جان د گون دس اوگوره
 هر روز اِشتن عذاب و مرگه صلیبه اوگوره و
 چمن پش با. ۲۴ چون هر که بگوه اِشتن جان
 نجات بیدی آجو از دست دی اما هر که چمن
 خوئین اِشتن جان فدا بکره، آجو نجات دی.
 ۲۵ انسان را چه فایده داره که تموم دنیا بداره،
 اما اِشتن جان از دست بیدی، و آجو نابود
 بکره. ۲۶ چون هر که آمین و چمن لاوعون عار
 بداره، انسانه زَا نی آ زُمون که اِشتن جلال و
 اِشتن په جلال و مقدسه فرشته عونیم با، آجو
 عار داره. ۲۷ اما حقیقتا، شما را وام بعضیه

پیغمبر ظُهورش کرده، بعضیون وائی ای نفر آ
 قدیمیه پیغمبرون زنده آبیاسه. ۹ اما هیرودیس
 بوات: «از اِشتن، دستورم بدایحی سرایپرندہ.
 پس آم کیه که آم چيون درباره چو اِشنوم؟»
 تَقلاش یکه که عیسی بویه.

پنج هزار نفر غذا داین

۱۰ وختی شاگردہ آگردسندہ، هر چه که
 کرده شون به عیسی را بواتند. اُخری عیسی
 آجونش اِشتن خَمنا بیه شهری که چو نوم
 بیت صیدا به، تا پرتینا و بیبندہ. ۱۱ اما مردمہ
 بزونسندہ و چو پش پشندہ. عیسی نی آجونش
 قبول یکه و چون را درباره خدا پانتشاهی لاوش
 یکه و آونی که مریض بندہ نی، شفاش بدا.
 ۱۲ غروو دم، آدونزده شاگردہ بومندہ عیسی
 وُر و بواتشون: «ام مردمہ پخرس تا بیبشندہ
 دِهون و بجارون اِشنا غذا و یقایی آلود،
 چون اما دور یقایی اِسیوم.» ۱۳ اما عیسی
 آجون بوا: «شما اِشتن آجون غذا بدییا.»
 اون بواتشون: «اما جز پنج نان و د ماهی
 چیزی ندازم مگم ام که بشوم و همه ی
 ام مردمہ را غذا پخروم.» ۱۴ پر، دوبر و
 بر پنج هزار مردک و ندرد به. عیسی اِشتن
 شاگردونش بوا: «مردمہ پنجاه نفریه دسته
 عون د پشونا.» ۱۵ شاگرد همنشون یکه و
 همنشون پشونجونس. ۱۶ اُخری عیسی آ پنج
 نان و د ماهیش اوگت، آسمانش دِشت و غذا
 خونین سُکرش یکه، نان و ماهیش پاره یکه و
 آداسه شاگردون تا مردم پیش پشندہ. ۱۷ همه
 بُخردشونه و سیر آبنده و دونزه سبد نی آ نان
 و ماهیه تیکه هون اضافہ بومه.

دَقَّه اى مَرْدِکى جِماعته دِلَ چِکِکِیلِش بَکِه: «استاد، آتِه مَندَت گِرم بور چَمَن کوله لطف بَکِه، چون هه اى خورِدِگِ دارِم. ۴۰ اى رُوحى آجو گِيره و آو اى دَقَّه ناره زنِه و هِمَنه غش کره، که چو گَر دَ کَف اَبَر آ. آجو داغون کره و هِمَنه وِلَش کره. ۴۱ اِشته شاگردونِم مَندَت بَکِه که آ رُوح چو دَ اَبَر بَکِرندِه اما نَتونَسشون.» ۴۱ عِيسى جِواو بَدَا: «اى بى ايمان و مَنحرفه نسل، تا کى گُون اَز شَما خَمنا بَبِیم و شَماهُون تَحْمَل بَکَرَم. بَشَه اِشته کوله باير چَمَن وَر.» ۴۲ وختى آ کوله شون بايرد عِيسى وَر، دِیو آوِش زَمِین اِیکوَعِش و غِشِش دراینت عِيسى آ پَلِید رُوح رَا غِیضِش بَکِه و کولِش شفا پِدا و آوِش چو پِش اوس ببه. ۴۳ مَرْدَم هَمُن خُدا پِله بِيِنِ رَا مَات بَبِنْدِه،

هَمَنه که مَرْدَم هَمُن، عِيسى کارونَ دَ مَات اَبِییه بِنْدِه، عِيسى اِشتَن شاگردونش بَوَات: ۴۴ «دَقَتِیْم آ چِه که گُوم شَما رَا بَوام گوش بَدِیَا: «انسانه زَا مَرْدَمه دَسْتِیْم تَسْلِیم بى.» ۴۵ اَمّا چو مَنظورِشون نَزونَس؛ بَلِکَم چوَن دَ مَخْفى بَمَنَت و دَرکِشون نِکِه؛ و تَرِسَسِنِیْنِه که دَرِبارِه آم چِیون چو کُودَ سِوالى اَپَرَسِنْدِه.

کى هَمُن دَ پِله تره؟

۴۶ اى رُوز شاگردون مِیونَ دَ بَحْثى دِگَت که که هَمُن دَ پِله تره. ۴۷ عِيسى که چون فِکَرِش زونِسى اى خورِدِگِیش اوگت و اِشتَن وَر بَنِشَنجُنِیْسِه ۴۸ اُخْرِى اَجونش بَوَات: «هر که ام خورِدِگ چَمَن نوم دَ قَبول بَکَرِه، اَمِيش قَبول گرَدِه؛ و هر که اَمِن قَبول بَکَرِه، چَمَن خَرَسِيارش قَبول گرَدِه. چون شَما مِیونَ اَکسى پِله تره که هَمُن دَ وِلِگ تر بَبِی.»

۴۹ یوحنا بوا: «استاد، اى نَفرمون بَوِیْت اِشته نوم اَیَرَدِیْنِیم دِیوش اَبَر کَرْدى اَمّا چون

بَبِیا وِنْدِرْدِنْدِه که تا خُدا پَاتِشاهى مَوِیْنْدِه، نَمَرْنْدِه.»

شاگردِه عِيسى جلاله وِیْنْدِه

۲۸ عِيسى، دَوِیر و بر هِشت رُوز ام لاَوَعونِ پِش، پَطْرُس و یوحنا و یَعقوبِش اوگت و دِعا کَرْدَنه رَا بَشَه کوهى سَر ۲۹ هِمَنه که دِعاش کَرْدى اى دَقَّه چو دِیم اَگَرْدَس و خِلاوِش سِیى و نورانى ببه. ۳۰ اى دَقَّه دَ مَرْدک، یعنى موسى پِیغمبر و ایلِیای پِیغمبر، ظاهَر بَبِنْدِه، و عِيسى خَمنا لاوِشون بَکِه. ۳۱ اَوْن شَکوه و جِلالِیْم ظاهَر بَبِنْدِه و دَرِبارِه اَزادى و رِهاپى که گُوسَن عِيسى بَه وِجود بايرِه لاوه شون کَرْدى که هَم زودِیان گون اورشلیم شَهرِ رَا اِتفاَق دِگَنه. ۳۲ آ زَمُون پَطْرُس و چو هَمراهه خِواوِشون ببه اَمّا وختى کَامِلاً بیدار بَبِنْدِه، عِيسى جِلالِشون و آ دَ مَرْدِکى که چو وَر وِنْدَرْدَ پِنْدِه بَوِیْتِشونِه. ۳۳ وختى آ دَ نَفر عِيسى وَر دَ بَشِنْدِه، پَطْرُس بى ام که بَزونِه چِه وَا عِيساش بَوَات: «استاد، چِه چاکه که اَمّا بَبِاریْم! بارز سِه سايَه بون رَچ بَکروم اِیو اِشرا اِیو موسى رَا و اِیوى ایلِیا رَا.» ۳۴ پَطْرُس لاوه هَلا تَموم نِییه بَه که اَبَرى اَشکار ببه و چون سَر سايِش دراینت وختى اَوْن بَشِنْدِه اَبَرِه دَلِه، شاگردِه بَتَرَسِنْدِه. ۳۵ آ مَوقِع صَصى اَبَر دَ بومِه که «ام چَمَن زاعِه که اَوْم اِنتخاب گرَدِه، چو لاَوَعون گوش بَکَرَا!» ۳۶ وختى صَص قَطع ببه اَوْن عِيسى شون تِیناو بَوِیْت. آ سِه نَفر ام ماَجِرِاشون اِشتَن وَر نِیاشون پِدا و دَرِبارِه آ چِیونى که وِیْتِشون بَه کسى رَا چِیزى نِواَتَنْدِه.

دِیوزده کوله شفا

۳۷ اى رُوز بَعْد وختى که کُوه دَ اَشَنِیَو اومِیْنْدِه جِماعَتى عِيسى وِیْنْتَنه رَا بومِندِه. ۳۸ اى

«کسی شارین که ډرڼه و چو هوش و حواس چو سر نی و عقب ډډسه، آوی که چو هوش و حواس چمن خدمت کردن را نی، خدا پاتشاهی خدمت لیاقت ښاره.»

هفتاد نفر ماموریت

۱۰ چو پش، خداوند علایده هفتاد نفرش تعیین بکه و آجونش ډ به ډ اِشتن پیش بخرساشه علایده شهرهون که گوسشه پر پشی. ۲ آجون بوا: «محصول فراوونه، اما کارگر کم. پس، محصوله صاحب ډ بگو تا شما را کارگرونی ا محصول ډرڼه را بخرسه. ۳ پشا! از شما ورون شارین ورگان ډله خرسم. ۴ پوله کیسه یا کوله بار یا پای جار شما خمن اومگورا، راه ډ شما وقت سلام و احوال پرسى را مارزا. ۵ هر کیته ای ډل که شا اول بوايا: "سلام بر آم کیته." ۶ اگم آ که ډ، کسی اهل سلام و صلح بیی، شما سلامه قبول کره؛ وگرنه، آ سلام برکت شما را آگرده. ۷ آ کیته ډ وندرا و هر چه شماشون بدا، بُخرا و آخرا، چون کارگر اِشتن مزد مُستحقه. کیته به کیته مگردا. ۸ وختی شهری ډله شا و شماهون قبول گرڼده، هر چه شما پیششون پنا، بُخرا. ۹ پر مریضون شفا بدیا و بوايا: "خدا پاتشاهی، شما نزدیک آبیاسه. ۱۰ اقا وختی شهری ډله شا و پر شماشون قبول بکه آ شهره کوچه آن پشا و بوايا: ۱۱ "اما حتی شما شهره خاک، که چما لنگان آچکبسه، تکنون دیوم. اما بزونو که خدا پاتشاهی نزدیکه." ۱۲ یقینیم بزونو که داوریته روز مجزات تاو آیردن سُدوم را، آ گناه کاره مردمه شهره را راحت تر بی تا مردم آ شهر.

۱۳ «ای شهر خورزین اهالی! ای شهر بیت صیدا اهالی وای بر شما! چون اگم مُعجزه عونى که شما را انجام ببه شهر صور و صیدون

چما ډ ښه، چو پیشمون بگت.» ۵۰ عیسی بوات: «آجو کار مدارا چون هر که شما ضد مبی، شما خمناعه.»

سامره ده اهالی نامهربانی

۵۱ عیسی راه ډگت اورشلیم طرف چون چو آسمون آگرډسڼه موقع نزدیک به. ۵۲ پس اِشتن پیش قاصدونیش بخرسا که بشنده ای ډهی که سامره شهر ډ به تا چو را تهیه بوینده. ۵۳ اما ډه مردم عیسی شون قبول نکه، چون معلوم به که عیسی گوستی بیثی اورشلیم شهر. ۵۴ وختی چو شاگرده یعقوب و یوحنا، ام ماجرا شون بوینت بواتشون: «ای آقا، گوی بوام آسمان ډ آتش پواره و آجون نابود بکره؟» ۵۵ اما عیسی آگرډس و چون را غیض بکه و بوا: «شما نزونو کوم روح ډ اسیو! ۵۶ چون انسانه زا نومیاسه که مردمه هلاک پکره بلکم اومیاسه که آجون نجات بیدی.» اُخری علایده دهی پشنده.

عیسی پیروی کرده بها

۵۷ راه ډ ای نفر عیسیاش بوات: «هر یقا که بیثی، از اِشته پش آم.» ۵۸ عیسی جواو بدا: «شال لونه دارنده و پرنده عه لونه دارنده، اما انسانه زا، یقای اِشتن سر اونینه را ښاره.» ۵۹ عیسی علایده نفرش بوا: «چمن خمن بوره.» اما او جواو بدا: «ای آقا، اول اجازّه آده تا بیشیم چمن په نیا بدارم و وختی یمه و آجوم بخشارد بام.» ۶۰ عیسی آجو بوا: «بارز مردعون، اِشتن مردعون بخشارنده؛ اما ته بشه و خدا پاتشاهی همن یقا اعلام بکه.» ۶۱ علایده نفری بوات: «ای آقا، از اِشته خمن آم اما بارز اول آگردم و چمن خونواده یم خدافظی بکرم.» ۶۲ عیسی چو جواو بوات:

۲۳ عیسی اِشتن شاگردونش دِ دِشت و مخفییانه آجون بوا: «خُش به حال چشمونی که آچی که شَما وینو، وینده. ۲۴ چون شَما را وام که خیلی از پیغمبران و پاتشاهون ناجشون دَ که آچی که که شَما وینو، بوینده اما نیوینتسونه، و آچی که شَما اشناوا بَشنونده ولی نشونسشونه.»

چاکه سامری مثل

۲۵ ای روز ای قاضی شریعت اوپاب ببه تا آم سوالییم عیسی تَلَه دِراینه، آپرسیسه: «ای اُستاد، چه بکروم تا ابدی زندگیه وارث ببوم؟» ۲۶ عیسی چو جواو بوات: «تورات چه نیویشته بیاسه؟ چو دَ چه فهما؟» ۲۷ جواوش بدا: «خداوند اِشته خداییم تموم دل و تموم جان و تموم قوَت و تموم فکرییم خش ببه ببه؛ و اِشته قونشیم اِشته شارین خش ببه.» ۲۸ عیسی بوا: «درستَر جواو بدا. بِشه همنه بکه که زنده مونی.»

۲۹ اما آ مردک اِشتن توجیه کردنه را عیسی کوَد آپرسیسه: «چمن قونشی کیه؟» ۳۰ عیسی چو جواو همنیش بدا «ای مردکی اورشلیم شهر دَ شی آی آریحا شهر، راه دَ راهزون دس دِگت. اون آمردکِشون لُخت بکه و یَزشونه، و نصفه جان اوشون ول بکه و بِشند. ۳۱ آز قضا ای کاهنی راه دَ رد آتی. اما وختی چو چشم آمردک ایکت، اِشتن راش کج بکه و جاده علایده راهیه دَ بِشه. ۳۲ ای معبدِه خادم نی پر رد آتی. وختی پرآرسس و آمردکش بوینت جاده علایده راهیه دَ بِشه. ۳۳ اما ای مسافری که سامری به نی آ مکان دَ رد آتی، یهودیون، سامریون همدیگر دَ بیزار بنده وختی پر آرسس و آمردکِش بوینت دِلش آمردکه

دَ انجام بیته به، پر مردم چمه پیش تر خاکستر سر نشَتینده و پلاس دِکردنییم توبشون کردی. ۱۴ اما داوری روز مجازات تاو آیردن شهر صور و صیدون مردمه را راحت تر بی تا شَما را. ۱۵ و اما ای شهر گُفرناحوم، گوستی هنده بیثی اروازه که اِشته سر آسمون آرسه؟ هرگز را نیی، بلکم جهندم دَ سرنگون بی.

۱۶ «هر که شَما لاوعه گوش دی، چمن لاوه گوش دی، و هر که شَماهون رد کره، اَمینش رد کرده اما هر که آمین رد بکره، چمن خرسیبارش رد کرده.»

۱۷ آ هفتاد نفر شادییم آگردسندِه و بواتند: «ای آقا، حتی دیوه اِشته نوم آیردنییم چما کوَد اطاعت کړنده.» ۱۸ عیسی آجون بوا: «شیطانیم بیونت که برق شارین آسمون د اشنیو بومه. ۱۹ از شَما قدرت دیم که مارون و گِراژدِمون و تمام دِشمن قدرت پایمال بکرا، و هیچ چی ای شَما آسیب نَزنه. ۲۰ اما چمه خونین که پلید ارواح شَما کوَد اطاعت کړنده شاد ميا بلکم شَما شادی چمه را بیبی که شَما نوم آسمان دَ نویشته بیاسه.»

عیسی شادی

۲۱ هه لحظه، عیسی روح القدس دَ شادیش بکه و بوا: «ای په، ای آسمان و زمین خداوند، آته ستایش گِرم که ام حقایقه دانا آدمون و عقل مند آدمون را مخفیر کرده و خوردگون را آشکار کرده. ها، ای چمن په، اِشته خواسته آم به. ۲۲ چمن آسمانیه په همه چیش آمین اوس برده. فقط آسمانیه په زونه که کوله کییه، و فقط کوله زونه که آسمانیه په کییه، و اُونی که کوله انتخاب کره که چو په بزونده، زونده که په کییه.»

آجما ياد بده همنه که يحيى اِشتن شاگردونش ياد بډا. «^۲ عيسى اجون بوا: «وختى دعا گرا بوايا:

«ای چما په که آسمان د اسی،
اشته نوم مقدس ببي،
اشته پاتشاهی با،

^۳ چما روزانه نان هر روز آجما آده.

^۴ چما گناھون پېخش،

چون اما همه ی آونی که آجما دين دارنده
بخشوم.

و آجما امتحان مکه.»

^۵ اُخري اجون بوات: «همنه بزونو که ای
نفر آ شما ريفى بډاره، و او نصفه شو را چو
ور با و بوا: «ای ريفى، سه نان امن قرض آده،
^۶ چون ای نفر آ چمن ريفون سقر د اومياسه و
چيزى ندارم تا چو پيش بنيم^۷ و ارفى کييه دل
جواو دى: «اين رحمت مده. بر قفله، و چمن
خوردخيل رختخواو د خُتنده. يتونم چمن بقا
د اوپاب ببيم و چيزى آته اديم.»^۸ شمارا وام
بزونو که حتى اگم رفاقت خونين اوپاب مې و
آجو نان مډى، چو سماجت خونين اوپاب بى
و هر چه که او گوه آجو آدى.

^۹ «پس شما را وام بگوا که آدایه بى؛ بگردا
که وينا، بره بکوعا که بر شما ديم آبی. ^{۱۰} چون
هر که بگوه، بدست آيره و هر که بگرده؛ آلو؛
و هر که بر بکوعه، بر چو ديم آبی. ^{۱۱} شما
ميون کومين په ای إسه، که وختى چو زا چو
کوډ ماي بگوه ماي عوض، آجو ماری آدى؟
^{۱۲} يا وختى چوکوډ مرغونه بگوه، آجو گراژدمى
آدى؟ ^{۱۳} پس با ام که شما بد آدم اسيو، زونو
که چه طره چاگه چيون شما خوردگون بډيا،
چنده ويشتتر شما آسمانيه په، روح القدس، هر
که چوکوډ ای چى بگو آجو آدى.»

را بسوجس. ^{۳۴} يشه چو ور و چو زخمونش
شراوبيم يشو و روغنش يزه و دبستشه. اُخري
اوش اِشتن خر سر پِنشجونسشه و ببردشه
کاروانسرايى و چو کوډ مراقبتش بگه. ^{۳۵} ای
روز بعد د روز مډه قدر کاروانسرا صاحبش
بډا و اجو بوات: «ام مردک کوډ مراقبت بگه
و اگم ويشتر چو را خرچر بگه، وختى آگرديسم
آته اديم.» ^{۳۶} اِشته نظر کومين از ام سه نفر
آ مردکه قونشى پنده که راهزون دس دگت
به؟» ^{۳۷} قاضى شريعت جواو بډا: «آ کسى که
اوش رحم بگه.» عيسى بوا: «پس ته ای يشه
و چو شارين بگه!»

مريم و مارتا کييه

^{۳۸} عيسى و چو شاگرده اِشتن سفرشون
ادامه بډا ارسننده ای دهى. بر ای زنگى
زندگيش کردى که چو نوم مارتا به و عيسيش
اِشتن کييه دعوت بگه. ^{۳۹} مارتا ای خاييش
د که چو نوم مريم به. مريم عيسى خداونده
لنگون پيش نيسته به و چو لاقونش گوش
دايى. ^{۴۰} اما مارتا که سخت پذيرايى مشغول
به عيسى ور بومه و بوات: «ای آقا، ام
اِشرا مهم نى که چمن خا نيسته و پذيرايى
را آمينش تيناو آستيشه؟ اجو بوا امن کمک
بکريه!» ^{۴۱} خداوند جواو بډا: «مارتا! مارتا!
خيلى چيون إسه که آته نگران و دمقش کره،
^{۴۲} فقط ای چى لازم و مهم إسه، مريم آ چاک
چى ايش انتخاب کرده که چو کوډ ايگته نيى.»

دعا ياد داين

ای روز عيسى يقايى د دعاش گردى.
وختى چو دعا تموم ببه، ای نفر از آ
چو شاگرد بومه و آجو بوا: «ای آقا، دعا کردن

عيسى و بعلزبول

۱۴ عيسى اى ديوى كه لال به اى نَفَر د اَبَرش بځه. وختى ا ديو اَبَر بشه لاله مَرَدَك لاوش بځه و مردم تعجبشون بځه. ۱۵ اما بعضيون بوايند: «عيسى ديون بعلزبول كمكيتيم كه ديون رييسه، اَبَر گرځه.» ۱۶ بعضى چمه خونين كه عيسى آزمائش بگرځنده، چو كوډ آسمانيه نشانه ابي بگوسشون. ۱۷ اما عيسى چون فكرش بزونس و آجونس بوات: «هر حكومتى كه د دسته اى دځنه، نابود ې، و هر خنواده اى كه د دسته اى دځنه، اوى نابود ې. ۱۸ شما وايو از بعلزبول كمكيتيم ديون اَبَر گرم ولى اگم شيطان اِشتن ضد د دسته اى دراينيه چو حكومت چه طره دوام آيره؟ ۱۹ اگم از بعلزبول كمكيتيم ديون اَبَر گرم، شما شاگرده، چه كه كمكيتيم آجون اَبَر گرځنده؟ اگم شما شاگردون كوډ آپرسا، اُون شماهون محكوم گرځنده. ۲۰ و اگم از خدا قدرتييم ديون اَبَر گرم، يقين بزونو كه خدا پاتشاهى شماهون آرسه. ۲۱ وختى فُدرتمند مَرَدَك اِشتن تمام سلاح هونيتيم اِشتن كييه ويرا جون بيى، چو اموال در امان مونه. ۲۲ اما وختى اى نفر چو د زورمندتر آجو حمله بگرځه، آجو شكست دى و سلاح هونى كه چو پشت چوام گرم به، چو كوډ ايگره و چو دارايى تاراج گرځه. ۲۳ هر كه چمن خمنامى، چمن ضيده، و هر كه چمن خمنامى مكره پخش و پلا گرځه.

۲۴ «وختى كه پليد روح اى نَفَر د اَبَر شى. خشك ې او و علف يقابى شى تا استراحت بكره. اما چون يقابى پيدا نگره اِشتنيتيم و: ا كيه اى كه بز اوتميم، اگردم.» ۲۵ اما وختى ا كيه آرسه و ا كيه يرك زيه و تر و تميز وينه، ۲۶ شى و هفت روح اِشتن د بدتر اِشتن خمنامى آيره. همه

ى ا روحه چو دِل شينده و پر ساكن بينده. ا مردكه حال و روز اول بدتر ې.»

۲۷ وختى كه عيسى ام لاوعونش وائى اى زَنَكى جماعت دَل پلنده صصيم بوا: «خوش به حال ا زَنَكى كه ايش زَنَتِه و ايش شت داعه.» ۲۸ اما عيسى بوات: «نه، خُش به حال اوى كه خدا كلامه اِشَنونده و اَنجام دينده.»

يونس نشانه

۲۹ وختى مردم عيسى دوير جمع ببنده، عيسى بوا: «ام نسل مردم چنده شرورنده، اُون نشونه اى گونديه اما هيچ نشونه ابي آجون نديوم مگم يونس پيغمبره نشونه. ۳۰ چون همنه كه يونس، نينوا مردم را نشونه ابي به، انسانه زا، نى ام نسله را نشونه ابي ې. ۳۱ داورى روز صبا ملكه ام نسل مردمييم زنده يى و مردم محكوم كرځه، چون او دنيا ا سَر بومه تا سليمان پاتشاه حكمته بَشَنوه، و ا كسى كه بيا اسه، سليمان پاتشاه د نى پيله تره. ۳۲ نينوا مردم داوريه روز ام نسل مردمييم زنده بينده و چون ضد شهادتى دينده، چون نينوا مردم يونس پيغام خونين توپشون بځه، و ا كسى كه بيا اسه يونس پيغمبر د نى پيله تره.»

جان چراو

۳۳ «هيچكس چراو اونگره تا آجو قايم بگرځه يا آجو قداره اى بن پنى، بلكم چراو چراودونه سر اوڼى تا هر كه دِل پشى چو نوره پوينه. ۳۴ اشته چشم اشته بدنه چراو. اگم اشته چشم سالم پى، اشته تموم وجود روشن ې. اما اگم اشته چشم سالم مې تموم اشته وجود تاريك ې. ۳۵ پس ويرا جون به نورى كه اشته وجود اسه، تاريكى مې. ۳۶ پس اگم اشته تموم وجود روشن بى و هيچ يقابى تاريك مې، اشته

هِمَنه شَما په عون کاره تایید گرا. و چون سَر پوښ نیا چون اُون قتلشون کرده و شَما چون مقبرون رچ کرا. ^{۴۹} چمه خوښی که خدا حکمت وا: "از چون را پیغمبر و رسولون خرسَم. اما بعضیون کوشنده و بعضیون اجون اذیت آزار کړنده." ^{۵۰} پس، آپیغرون خون که دنیا اُول تا هاروپین روز ایکړده شونه، ام نسله گړدنه، ^{۵۱} هابیل خون گټه تا زکریا خون که قربانگاه و معبد محرابه میون بکوشنشونه. ها، شَما را وام که ام نسل مردم همه چی را گون حساب پس بدی." ^{۵۲} وای بر شَما ای شریعت قاضیان! چون معرفت بره آچاره رون اوگټه. اِشتن دله نِشا و نارزا هیچکه دله بیشتی.

^{۵۳} وختی عیسی آبر بشه تورات معلمین و فریسی فرقه علما چو ام مخالفتشون بگه و اوшон سوال پیچ بکه تا آجو تحریک بکړنده، ^{۵۴} و فرصتی پَش گړدسینده تا عیسی عه چو لاوعونیتیم تله دراینده.

فریسیان خمیر مایه د دوری بکرا

۱۲ اُخری هزارون نفر پر جمع ببنده، هَنده بنده که همدیگره سَر شینده. عیسی اول اِشتن شاگردانیتیم لاوش بکه و بوا: «فریسیان خمیرمایه د که ددیمیه دوری بکراه. ^۲ هیچ مخفیونه چی ای نی که آشکار مبی و هیچ پوشونسه چی نی که معلوم مبی. ^۳ آ چی ای که تاریکيه د بواتیو روز روشنای د اشنوس بی، و آ چی ای که دبست برون پِشت بواتیو بُن سر اعلام بی.»

چه که کود گون بترسوم

^۴ «رفقون، شَمارا وام کسونیه د که تونده شَما جانه ایگتن و غیر از ام چیزی یتونده کردن، مترسا ^۵ شَمارا وام چه کسیه د گون

وجود هِمَنه روشن بی که انگار چراوی اِشتن نور آته تاوونه.»

وای بر مذهبيه رهبرون

^{۳۷} وختی عیسی اِشتن لاوش تموم بکه، ای فریسی فرقه علما آوش غذا خُردن را دعوت بکه. پس عیسی بَشه آ فریسی کیه و سفره سَر بنشسته. ^{۳۸} اما آ فریسی وختی بوینتسه که عیسی اِشتن دسون غذا خُردنه را نشوردشه تعجبش بکه. ^{۳۹} اُخری عیسی خداوند آ فریسیش بوا: «شَما فریسی علما قداره دویره بره تمیز کرا، اما شَما دل بدی و طمعیتیم پرا! ^{۴۰} ای نادانان، آ کسی که برش رچ کرده، دِلش رچ نکرده؟ ^{۴۱} پس از آ چیونی که دارا صدقه بدیا تا شَما ظاهر و باطن پاک بی.»

^{۴۲} «وای بر شَما ای فریسیان! شَما حکم ده یک آداینه حتی نعنوع و خالیواش و همه جوړه سبزی را انجام دیا، اما خدا محبته و عدالته اهمیت ندیا. ام چیونی اسنده که شَما گون انجام بدیا بی ام که علایده چیون د غفلت بکرا.» ^{۴۳} «وای بر شَما ای فریسیان! چون خُش دارا یهودیان عبادتگاهان سرون ور بِنشا و خُش دارا بازار د مردم شَما را سلام بکړنده. ^{۴۴} وای بر شَما! چون بی نوم و نشونه قبرون شارینیون که مردم نزونده و چون سَر د مجنده.»

^{۴۵} ای شریعت قاضی عیسیش بوا: «استاد، ته اشته ام لاوعونیتیم آجمار توهین کری.» ^{۴۶} عیسی بوا: «وای بر شَما ای شریعت قاضیان، شَما په سنگینه بارون مردم دوش سَر اونیه و اِشتن ای انگوشته اجو زننه. ^{۴۷} وای بر شَما! چون که شَما آپیغمبرونی را مقبره رچ کرا که، شَما په عون اجون کوشتنده، ^{۴۸} و

وام: ای چمن جان، پر سالون را پر اموال جمع بکه. هینه آسوده ببه و بخه و آخه و کیف بکه. ۲۰ «اما خدا آجو بوات: "ای نادان! هم آشون اشته جان ایگیرم. پس هر چیر که جمع کرده چه که را گون پی؟" ۲۱ ام کسی آخر و عاقبت که اشنا ثروت جمع کره اما خدا ور چو دس خالی بی.»

۲۲ آخری عیسی اشتهن شاگردونش بوا: «بس شمارا وام شمارا زندگی خونین نگران مبا که چه بخرا، نگران مبا چه دگرا. ۲۳ چون زندگی غذا د مهمتره و بدن خلاق د مهمتره. ۲۴ کلاغون ددسا: نه کارنده و نه درنده نه انبار دارنده و نه یقایی دارنده که آجون ذخیره بکرند؛ هنی خدا آجون روزی دی. و شما چنده پرند هون د با ارزش تریا! ۲۵ شما دل که تونه نگرانیم ای ساعت اشتهن عمر ایضافه بگره؟ ۲۶ پس، اگم یتونو ام ولگ کاره بکرا، چرا بقیه چیون را نگرانو ۲۷ صحرا گون ددسا چه طره پيله آیینده نه زحمت گشنده و نه وجنده. پس شمارا وام که حتی سلیمان پاتشاه نی اشتهن شکوه و جلالیم ام گون شارین بزک نیه. ۲۸ پس اگم خدا علفون که هارو بیابان د آبرآینده و صبا تند د سوجسه بینده همنه پوشونه، چنده ویشتر شمارا پوشونه ای کم ایمانون! ۲۹ پس چمه پیش مبا که چه بخرا یا چه آخرا؛ چمون نگران مبا. ۳۰ چون ام دنیا بی ایمانه مردم همنه چیون پیش گردنده، اما شما په ای دارا که زونه شما همه ی ام چیون احتیاج دارو. ۳۱ بلکم شما خدا پاتشاهی پیش ببا، که همه ی آیه شمارا آدایه بی.»

۳۲ «ای ولگ رقه مترس چون شما په خوشی، ام که پاتشاهی شما بیدی. ۳۳ آچه که دارو بخروشا و چو پول فقیران بدیا؛ شما را کیسه هونی تهیه بکرا که نیوسنده، و گنجی که

بترسا: آکسیه د گون بترسا که شما جان ایگتن پیش، قدرت داره شمارا جهندم دراینه. ها، شمارا وام که چون د گون بترسا. ۱ مگم پنج کیچک د قرون نخروشنده؟ ام حالیم هیچ کومین خدا ویر ابر نیشتی. ۷ حتی شما سره مویم همه شون آشمارده. پس مترسا، چون شما ارزش هزارون کیچک د ویشتره.

۸ «شمارا وام هر که امن مردمه ور اقرار بکرا، انسان زا، نی آجو خدا فرشته عون ور اقرار کره. ۹ اما هر که مردم ور امن هاشا بکرا، خدا فرشته عون ور هاشا بی. ۱۰ هر که لاؤبی انسان زا ضد بوا بخشسه بی، اما هر که روح القدوس کفر بوا بخشسه نیی. ۱۱ وختی شمارا عبادتگاهان و حاکمان ور و اونی که قدرت چون دس، برنده، نگران مبا که چه طره اشتهن د دفاع بکرا یا چه بوا یا ۱۲ چون هه ساعت روح القدوس شمارا وا که چه بوا یا.»

نادان ثروتمند مثل

۱۳ ای دقه جماعته دل ای نفر آجو بوات: «استاد، چمن برا بوا که چما په ارته امن بپخشه.» ۱۴ عیسی جواو بدا: «ای مردک، که امن شما میون داورش کرده که شما را ارث تقسیم بکرم؟» ۱۵ پس مردمش بوات: «ویراجون ببا و هر جور حرص و طمع د دور ببا، چون انسانه زندگی چو ثروت پر بیته خونین بی.» ۱۶ آخری ام مثلش چون را بایرد: «ای ثروتمنده مردکی اشتهن مزرع د پر محصولیش جمع بکه. ۱۷ پس اشتهنیم فکر بکه، "چه بکرم، چون چمن محصول نیا دردنه را یقا ندارم؟" ۱۸ آخری بوات:

"بزونسیمه چه گون بکرم! چمن انبارون خراو گرم و پيله انبارونی رچ گرم، چمن گندیم و همه ی امواله پر ذخیره گرم. ۱۹ آخری اشتهنیم

و بُخَره و آخَره و سر خوشی بکره، ^{۴۶} آ موقع که چو ارباب آ روز و ساعتی که آو خَورداری آ آجو وسط دَ اوزارونه، و آجو خیانت کارون یقا دراینه. ^{۴۷} نوکری که اِشتن آریابه خواسته زونه اما اِشتن آماده نکره و یا چو لاوعون عمل نگره، پر چو خره. ^{۴۸} اما آ کسی که اِشتن آریابه خواسته دَ بی خَوره و کاری کره که تنبیه لایقه، کمتر چو خُره. هر که آجو ویشتر آدایه بی، چو کوډ ویشتر انتظار شی؛ و هر که آجو ویشتر اوس برده بی، چو جواو داین ویشتر بی.

^{۴۹} «آز بومیم تا زمین سر آتشی آگیرم و کاشکی تا هننه روشن آبیّه به! ^{۵۰} از ای تعمیدی داریم که گون آجو بیگیرم و تا آو انجام بیی، از پر پریشونم ^{۵۱} همنه زونو اومیم تا زمینی دَ صلح یگرم؟ نه، بلکم اومیم تا جدایی دراینم. ^{۵۲} چمه پش، ای کییه دَ که پنج نفر اِسندّه جدایی دِگنه؛ سه نفر دَ نفر ضد بینده و آ دَ نفر آ سه نفر ضد بینده. ^{۵۳} په اِشتن زا ضد و اِشتن په ضد بی، ما اِشتن کیلگ ضد و کیلگ اِشتن ما ضد بی، خُسرگ ویه ضد و ویه اِشتن خُسرگ ضد بی.»

^{۵۴} اُخری عیسی آ جماعتش بوات: «وختی شَما وینو مغرب ای آبری آ اَلْبَحَل وایا؛ و ارون گون بواره، و وارون واره. ^{۵۵} و وختی جنوب دَ گرمه باد دمه وایا: "هوا گون پر گرم بی" و همنه نی بی. ^{۵۶} ای دِدیما شَما که تونو آسمان و زمینه دِشنتیم بویا هوا چه طره عه پس چه طره عه که ام رَمُونَه تعبیر کردن را عاجزیا؟ ^{۵۷} «چرا شَما اِشتن حکم نکرا که چه چاکه؟ ^{۵۸} وختی که اِشته شاکي اییم محکمه را شا تَقلا بگه تا چوام راه دَ آشتی بکری، اگم نه اِشته

تموم نبی آسمان دَ شَما را جمع بگرا یقایی که نه دزد آ و نه پِت تونه آجو پَرَنه. ^{۴۴} چون شَما گنج هر یقا بیی، شَما دل نی پر اِسّه.

حاضره خادمه

^{۳۵} «شَما گمر خدمت را دِبندا و شَما چراو روشن نیا بدارا. ^{۳۶} کسانی شارین ببا که منتظرندّه چون ارباب عروسیه دَ آگرده، و حاضرندّه هر وقت آرسس و برش بکوِیس، اَلْبَحَل بَر چو را آگرندّه. ^{۳۷} خُش به حال آ نوکرونی که وختی چون ارباب آگرده، آجون بیدار بوینه. حقیقتن، شَما را وام که، آو اِشتن کمره خدمت را دِبنده، آجون بَره سِفَره سر نشونه و پیش آ و چون دَ پذیرایی گره. ^{۳۸} خُش به حال آ نوکرونی که وختی چون ارباب راه دَ آرسه، چه غروو بیی، چه نصف شو بیی، آجون بیدار بوینه.

^{۳۹} «بِزونو که اگم کییه صاحابه زونستی دزد چه ساعتی آ ناشتشی چو کییه دَ دِزی بگره ^{۴۰} پس شَما آماده ببا، چون انسان زا، ساعتی آ که شَما چو انتظاره ندارا.»

^{۴۱} پِطْرُس آپرسس: «ای آقا، ام مثالیر چما را یزه یا همن را؟» ^{۴۲} عیسی خداونده چو جواو بوات: «پس آ آمین و دانا خدمتکار کیه که، چو ارباب آجو اِشتن کییه نوکرون سرپرست کره تا چون غذا سَهَمه و قَتِیم آدی؟ ^{۴۳} خُش به حال آ نوکری که وختی چو ارباب آگرده، آجو کاره سر بوینه. ^{۴۴} یقین بزونا که چو ارباب آجو اِشتن همه ی دارایی سرپرست گره. ^{۴۵} اما اگم آ نوکر اِشتنییم فکر بکره که "چمن ارباب دیرتر آ" و نوکرون و کنیزون، آزار و اذیت بکره

سال عليل کرده به. کمرش دِ قاط آبييه به و نِتونستی دیک وندريته. ^{۱۲} وختی عیسی آ زنکش بونیت آوش اِشتن وَر وُنْگ يَکه و بوا: «ای زَنک ته اِشته عليله دِ خلاص آييش!» ^{۱۳} اُخري اِشتن دِيسش آ زَنک سَر بناشه و آ زَنک اَلِخَل دیک وندرد خداس شکر يَکه. ^{۱۴} اما يهوديون عبادتگاه رئيس، چمه خونين که عیسی مقدسه شنبه رورَ شفا داپش به، پر عصبانی به و مردمش بوا: «شش روز کار کردن را اِسه. آ روزون بابو و شفا بيگيرا، نه شنبه رورَ.» ^{۱۵} عیسی خداوند چو جواوَ يوات: «ای ديديمون! شَما دَل کسی نی که شنبه رورَ اِشتن گاو يا خر آخور دِ اَبر بکره تا آجو آو دايه را بره» ^{۱۶} پس چه بی اگم ام زَنک که چما شارين ابراهيم پيغمبره نَسِلَه و هيجه سال شيطان دَسْت اسير به شنبه رورَ ام بند دِ آزاد آبيته؟» ^{۱۷} وختی عیسی امش بوات چو مخالفه همه خجالتشون بکشس اما مردم هَمُن چو عجيب کارون خونين شاد بنده.

خردل دانه مثل و خميرمايه مثل

^{۱۸} عیسی هنی بوات: «خدا پاتشاهی چيه آشی؟ آجو چی ام تشبيه بکرم؟» ^{۱۹} ای خردله دانه ای شارين که مردکی آجو اِشتن باغ دل کاشتشه. آ دانه پيله به و داری به و پرنده عه بومند و چو اوشه سر لونشون رچ بکه. ^{۲۰} عیسی هنی يوات: «خدا پاتشاهی چی ام تشبيه بکرم؟» ^{۲۱} خميرمايه ای شارين که ای زَنکی آجو سه کيسه آرديتيم پشيش بکه و خمير به.»

تنگ بَر

^{۲۲} عیسی اورشلیم راه دِ شهر و دِهان شی آی و تعليمش دایي. ^{۲۳} راه دِ اينفري چو کود

شاکی آته بره قاضی وَر و آته آدی نگهبان دس و آ نگهبان آته زندان دراييه. ^{۲۹} بزون که اگم تا قرون آخِرِه مَدی، زندان دِ اَبر نای.»

توبه بکرا

۱۳ چند نفر بومنده عیسی وَر و چوام دربارِه جليلیونی لاوشون بکه که پيلاَس چون خون، قربانيون خونيتيم پشيش بکه. ^۲ عیسی چون جواوَ بوا: «هيمنه فکر کرا که جليلیونی که ام اتفاق چون را دِکت علایده جليل اهاليه دِ گناهکار تر بنده که هيمنه عذابشون يَکشيَس؟» ^۳ شَما را وام که هيمنه نی. بَلْگم اگم توبه مَکرا، شَما هَمُن هلاک با. ^۴ هيمنه فکر کرا که آ هجده نفر که سيلوان بُج چون سر ايگت و بمردنده، اورشلیم علایده اهاليه دِ گناه کار تر بنده؟ ^۵ شَمارا وام که هيمنه نی. بَلْگم اگم توبه مَکرا، شَما نی هَمُن هلاک با.»

بی بهره انجيله داره مثل

^۶ اُخري عیسی ام مَثَلِش چون را بزه: «ای مردکی انجيله داريش اِشتن انگوره باغ دَل يَکاشتشه. آو وختی میوه چينه را بومه، هيچيش دارِ سر نيونيت. ^۷ پس اِشتن باغبانش بوا: "سه سالِ که از میوه چينه را آم اما چیزی نوينم. آ داره اير، چرا خاکه هدر دی" ^۸ اما آ باغبان جواوَ بدا: "ای آقا، بارز ای سال ديگم بمونه. از چو دويزه گيم و آجو کود ديم. ^۹ اگم ای سال پش ميوش بايدد که خاب؛ اگم نايَرِدشه اُخري آ داره اير.»

عليل زَنکی شفا

^{۱۰} ای روز آ يهوديان مُقدسه شنبه روز عیسی يهوديان عبادتگاه دَل تعليمش دایي. ^{۱۱} پر ای زَنکی به که ای روحی آجو هجده

گرگی شارین که اِشتن کیچکون اِشتن پر و بال
بن جمع گریبه اِشته خُردگون چمن دوبر جمع
یکرم اما ته نِگوسیش! ^{۳۵} شما کییه بر تاسیون
بی. و شمارا وام د هرگز آمین یونیا تا آ روزی که
بوايا: "مَوارک اِسه آ کسی که خداونده نومیم
آ."»

اینفره شفا مقدس شنبه روز

۱۴ یهودیان مقدسه شنبه روز عیسی غذا
خُردن را پشه فریسیان فرقه عالمه
پيله تره کییه. اُون دِقتیم چو ویراجون پنده.
^۲ بر ای مردکی به که چو جان آو آیرده
به. ^۳ عیسی فریسیان و شریعت قاضیان کود
آپرسس: «مريضون شفا داین مقدسه شنبه
روز جایزه یا نه؟» ^۴ اُون جواویشون یندا. پس
عیسی آ مریضه دسش بگت و شفاش بدا
و مُرخصش بگه. ^۵ اُخری آجون دِشت و
آپرسسشه: «شما میون کسی اِسه که شنبه
روز چو زیا یا گاو چاه دل دِگنیه اَلْبَحَل آجو چا د
آبر مایره» ^۶ اُون ام سواله را جواوی شون نده.

عروسی جشنه مثل

^۷ وختی عیسی بوینتسه که همه ی میهمونه
تَقْلا گرنده که مَجْلَسه سرون وَر بنشنده ام
مَثْلِش چون را یزه: ^۸ «هر وقت عروسی ای
دعوت با مجلسه سرون ور منشا، چون ممکنه
که ای میهمونی با که شَماد مهم تر بیی.
^۹ کیته صاحب شما کود بگو که شما اِشتن
یقا آجو آدیا. اُخری گون ناراحتیم اوپاب
ببا و مجلس جیرین وَر بنشا! ^{۱۰} پس وختی
آته دعوت گرنده میهمونی، پشه و مجلسه
جیرین وَر بنش تا وختی که کیته صاحب با و
بوا: «چمن رَفَق، بوره سرون ور بنش.» اُخری
مهمونون پیش شما سرلند با. ^{۱۱} چون هر که

آپرسس: «ای آقا، فقط گمکی آ مردم نجات
پیدا کرنده؟» عیسی اجو بوات: ^{۲۴} «پر تَقْلا
بِگرا تا تنگه بر دِله بشا چون شمارا وام پر
آدمه تَقْلا گرنده تا دِله بشینده، اما نتوننده.
^{۲۵} وختی کییه صاحب اوپاب بی بر دِبنده،
بَرَسَر دِ وندرا، بر ایکوعا و وایا: "ای آقا، بر
چمارا آکه!" اما آو جواو دی: "از شَماهون
اونزونم؛ نزونم از کا اومیا." ^{۲۶} اُخری شما
وایا: "اما اِشته خمنای سِفَره سَر خُردمونه
و آخُردمونه، ته چما کوچه هان د تعلیم
دای." ^{۲۷} اما آو جواو دی: "از وام که شَماهون
اونزونم و نزونم از کا اومیا. ای بد کارون
چمن چشم پیش دور آبو." ^{۲۸} اُخری بر بَرما و
تَرَس دِ شما دندنان، دندانون سَر فشار دیا،
چون ابراهیم و اسحاق و یعقوب و همه ی
پیغمبره، خدا پاتشاهی دِله وینا، ولی وینا که
شماهون آبر کرنده ^{۲۹} مردم شرق و غرب و
شمال و جنوب دِ آینده و خدا پاتشاهی سِفَره
سَر نِشِنده. ^{۳۰} دِسا بعضی که هِننه آخِریننده
اولین بینده و بعضیه که هِننه اَوّلیننده آخِرین
بینده.»

ماتم اورشلیم را

^{۳۱} آ موقع، چنَد فریسیان فرقه علما
بومنده عیسی وَر و بواتشون: «بیا دِ دُوز،
چون هیرودیس پاتشاه گوه آته بوکوشه.»
^{۳۲} عیسی چون جواو بوات: «بشا و آ شال
بوايا: "هارو و صبا از دیون آبرگرم و مردم
شفا دیم و سومین روز چمن هدفه آرم.
^{۳۳} اما هارو و صبا و پَشرا چمن راه ادامه دیم،
چون نیی که نبی جز اورشلیم علایده یقایی
کوشته بیی." ^{۳۴} ای اورشلیم، ای اورشلیم، ای
شهری که پیغمبرون کوشی و آ کسی که اِشته
وَر خرسنده سِگسار کری! چند رام بگوس ای

عون و کوره راهون هر که ويني مَندَتِيَم باير چمن کييه تا مَشَت بيبي. ^{٢٤} شَمارا وام هيچ کومين آز اوه که دعوت پنده، چمن مهموني مزه نچشنده.

مسيح شاگرد بيين چه بهايي داره

^{٢٥} پر جماعتی عیسی همراه پنده. عیسی آگردسش و آجون بوا: ^{٢٦} «هر که چمن وَر با و اِشتن په و ما و زَنگ و خُوردوخیل و خا برارون حتی اِشتن جانَ د دس اومگوره نتونه چمن شاگرد بیبي. ^{٢٧} و هر که اِشتن عذاب صلیبه آمگوره و چمن پَش ما نتونه چمن شاگرد بیبي. ^{٢٨} اگم کسی شَمَا دَل بگو ای برجی رچ بکره، مگم اول نیشه چو خرجه حساب نکره که پوینه تونه ام کاره تموم بکره یا نه؟ ^{٢٩} چون اگم چو پاکاره بگنه اما متونه آجو تموم بکره هر که آجو پوینه چو را ریشخند زنه ^{٣٠} و واینده: "ام مردکه ساختمايش بنا بکه، ولی نتونِسِشه آجو تموم بکره!

^{٣١} یا کومين پاتشاه اسه که غلايده پاتشاهييم گوه جنگ بکره، بی ام که اول نیشه و فکر بکره که پوینه ده هزار سربازييم تونه ای بیست هزار نفریه لشکرييم بجنکه؟ ^{٣٢} و اگم متونه، وختی که پر منته دشمن سر آرسه، اِشتن نماینده خرسه که آپرسه چه طَزه بی صلح کردن. ^{٣٣} چمه شارين اگم شَمَا همه ی اِشتن دارايي د دس اومگورا، يتونا چمن شاگرد ببا.

فاسده نمک

^{٣٤} «نمک چاکه، ولی اگم نمک اِشتن سوری از دَس بیدی، چه طَزه بی هنی اجو سور کردن؟ ^{٣٥} ام نمک نه خاکه بدرد خُره، و نه

تَقَلّا بکره اِشتن پيله نشون بدی خوار بی، اما هرکه که اِشتن فروتن بکره، سرپلند بی.»

پيله ميمانی مثل

^{١٢} اُخْری عیسی کييه صاحب را بوات: «هر وخت سوری یا ميمونی دی اِشته رِفْقان و برارون و فاميلون و پولداره قونشيون دَعوت مکه، مبادا اوه آته دعوت بکرند و هِمَنه ته اِشته عوضه ايگيري. ^{١٣} بَلْکَم وختی مهمونی دی، فقيرون و لنگون و شلان و کورون دَعوت بگه ^{١٤} اُخْری ته خُش بخت بی؛ چون اوه چیزی ندارنده که چو عوض آته آدینده، و ته صالح آدمون قیامت د، اِشته عوض ايگيري.»

^{١٥} ای نفر از اوه که سِفْره سر نشسته بنده، وختی ام لاوعونش بشنوس، بوات: «خُش به حال آ کسی که خدا پاتشاهی سِفْره سر نیشه و غذا بُخْره.» ^{١٦} عیسی چو جواو بوات: «ای نفر پيله مهمونی ایش بډا و پر آدمش دعوت بکه. ^{١٧} ميهمونی موقع، اِشتن نوکرش بخرسا تا مهمنونن بواعه که بابو هَمَه چی حاضره.» ^{١٨} اما هَمُن ای بهانه ای بايردشونه. اوْلی بوات: "ای تیکه زمینی خَريِمَه گون بيشيم آجو پوينم. خواهش گرم چمن عذر قبول بگه ^{١٩} دومی بوات: "از پنج چِفْت گاوم خَريِيه، هِنَه گون بيشيم تا آجون امتحان بکرم. خواهش گرم چمن عذر قبول بگه." ^{٢٠} سومی بوات: "تا زَه زَنگم برده و چمه خونين يتونم بام." ^{٢١} آ نوکر آگردسش و ام چيون اِشتن ارباب را بوات. ارباب عصبانی ببه و آجو بوات: البخل پشه ميدونون و شهره کوچه آن فقيرون و فلجون و شلون و کورون باير چمن ور. ^{٢٢} نوکره بوات: "ارباب، اِشته فرمانم انجام بډا، اما هنوز يقا اسه." ^{٢٣} پس چو ارباب بوات: هِنَه پشه جاده

ای گناهکاره توبه کردن را، خدا فرشته هون
وَر جشن و شادی بر پا بی.»

ویر آبیّه کوله مثل

۱۱ هَنی عیسی بوات: «مردکی دِ زاش. ۱۲ ای
روز وِلگِ زِ اِشتن پِش بوات: "ای په، آ سَهْمی
که اِشته اموال دِ اَمین آرسه، هِنه اَمین آده."
پس چو په اِشتن اموالش دِ زارون میون
بِخَشِشِسه. ۱۳ پر وخت یَگَدَشته به که وِلگِ
زِا هر چیش که دِ جمع بکه و پِشه ای دوره
یقایی و اِشتن ثروتش هَمّه عیاشی را به بادش
بدا. ۱۴ وختی آ پولش هَمّه خرج بکه، چَتین
قحطی ای اَمملکش بگت و محتاج ببه. ۱۵ پس
پِشه و ای مردکی نوکر، آ اهالی هه منطقه بیه.
آ مردک آ کولش بخرسا اِشتن مزرعه تا چو
خویون غذا بَدییه. ۱۶ آ کوله ناچش دِ که اِشتن
تَرنه خوعون غذاییم سیر بکره، اما هیچکه آجو
هیچی نِدائی. ۱۷ آخر سر آ کوله، سر آکت و
بوات: "چمن په کییه نوگره از آ چی که گون
بُخرند نی، ویشتر دارنده و از بییا و شیریه کورو
مَرِم. ۱۸ پس اوپاب بیم و شیم چمن په وَر و
آجو وام: 'په، از خدا و اِشته حَق گناهم گرده.
۱۹ دِ لیاقت ندارم اَمین اِشته زِ بزونی. چمنییم
اِشته نوکره شارین رفتار بگه." ۲۰ پَس اَلْبَحَل
اوپاب ببه و اِشتن په کییه طرف راه دِگت. اما
حالا په که دِ دور به که چو په اَوِش بَوینت
دِلش چُرا بسوجس و بَدوس چو وَر، و اَوِش
گَشه ایگت و ماچش بکه. ۲۱ کوله بوات: "په،
از خدا و اِشته حَق گناهم گرده. دِ لیاقت
ندارم اَمین اِشته زِ بزونی." ۲۲ اما چو په اِشتن
نوکرونش بوات: "بِشا! چاکترین خلاوِ بایرا و

حتی زمینه کوده را بدرد خُره؛ بلکه اجو گون
فِر بیدی. هر که گوش اشنوسن داره چمن
لاوعون گوش بیدی.»

ویر آبیّه گوسپند مثل

۱۵ آ لحظه باجگیره و گناهکاره عیسی
دویر جمع ببنده تا چو لاوعون
بشنونده. ۱ قَرِسیان و تورات معلمان
غرغرشون کردی که: «ام مردک گناهکارانییم
شی ای و اومی و چونیم همسفره بی.»
۲ پَس عیسی چون را ام مَثَلش بایرد و بوات:
«هِمنه بزونی ای نفر از شَما صد گوسپند
داره، ایو گم بی، مگم آ نود و نه گوسپند صحرا
دِ نازره و آ ویر آبیّه گوسپند پِش نبشی تا
آجو آلو ۵ وختی اَوِش آلوس، آ گوسپند اِشتن
دوش سر آنی و شادی بیم آجو آیره ۶ وختی
کیه آرسه، اِشتن رِفقان و فونشیون جمع کره
و وا: "چمنییم شادی بکرا، چون ویر آبیّه
گوسپندیم آلوس" ۷ شَمارا وام هِمّه آسمانان
دِ ای گناهکاره توبه کردنه را، جشن و شادی
بی تا آ نود و نه صالح آدمه خونین که توبه
لازم ندارنده.

ویر آبیّه سکه مثل

۸ «و یا هِمّه بزونی ای زَنکی ده نقره سکه
داریه و ایو ویر آبی. مگم چراوی اونیگیریه
و دِقَتِییم کییه گوش کناره یَزگ زَنیه و آ
سکه پِش نگردیه، تا آجو آلو؟ ۹ وختی اَوِش
آلوس اِشتن رِفقان و فونشیون وُنگ کره و
وا: "چمنییم شادی بکرا، آ سکه ای که ویر
آبیّه به آلوسمه." ۱۰ پَس شَما را وام: هِمّه

”ام لاهه چينده كه اشته پش آشنوسيم؟ اشته حسابه پس آده د نتوني چمن خدمتكار بي“
 ۳ خدمتكار اشتنييم فكر بكه: ”چه پكرم؟ ارياب گوه امن كار سر آبر بكره. د قوت ندارم بيل بزمن و گدايي را خجالت گشيم.“
 ۴ اها بزونيسم گون چه بگرم كه وختي آمينشون كار د آبر كرنده كسوني بيپينده كه آمين اشته كيه عون راه بدبنده.“
 ۵ بس، اشته ارياب قرضارون اي نفر اي نفر ونگ بكه. اولي كود آپرسسشه: ته چنده چمن ارياب قرضاريش؟
 ۶ آ مردكه جواو بدا: ”صد خمزه زيتون روغن.“ خدمتكار بوات: ”بيگي، ام اشته حساب. ينش چو عوض بينيوس پنجاه خمزه“
 ۷ آخري دوميه كود آپرسسشه: ”ته چنده قرضاريش؟“ جواوش بدا: ”صد خروار گندم.“
 ۸ اجو بوات: ”بيگي، ام اشته حساب. چو عوض بينيوس هشتاد خروار!“

۸ ارياب، آ حقه باز خدمتكار، چو زيرنگي خونين، تعريفش بكه، چون بي ايمان مردم اشته رابطه عون و كارون د خدا شناسه آدمون د زرنك ترنده.
 ۹ دنيا مال بده راهون را مصرف بي. اما آز شما را وام كه آجون درست استفاده پكرا و شما را رفقوني جمع بگرا. آخري كه شما ثروت تموم بي، آخرت د كيه اي بدارا.

۱۰ ”آ كسي كه وليگ كارون را آمين بي، پيله كارون را آمين بي و اگم ام وليگ كارون را آمين مي پيله كارون را آمين نيبی.“
 ۱۱ پس اگم شما دنيا مال را آمين مبا كيه كه شما اعتماد پگريه و حقيقيه ماله شما دس بيدى ۱۲ و اگم مردم ماله آمين مبا، كيه كه شما ماله شما بيدى؟
 ۱۳ هيچ نوگري نتونه د اريابه را خدمت بگريه، چون يا ايوييم بد بي و آيو محبت گريه يا ايو دل بنده

اجو دگرا. انگشوتري چو دست دكرا و پاى جار چو لنگون دكرا.
 ۲۳ چاكه گولگي بايرا و سر ايرا تا بخروم و جشن بيگيروم.
 ۲۴ چون چمن ام كوله مرده به و زنده به؛ وير آبييه به، پيدا به!“
 ۲۵ پس جشنيشون پگت و شاديشون بگه. ”اما پيله زا مزرعه د به. وختي كيه نزديك به وشتن و آوازه صصش بشنوس، اشته نوكرش ونگ بكه و چوكود آپرسس: ”بيا چه خوره؟“
 ۲۷ نوگره جواو بدا: ”اشته پرا آگردسشه و اشته په وختي آوش ساق و سلامت بوينت اي چاكه گولگي سر آبره.“
 ۲۸ پيله زا وختي امش بشنوس، عصباني به و كيه دله نيشه. پس چو په بومه و پيله زاش مندت بكه.
 ۲۹ اما آو اشته په جواو بوات: ديس چندين ساله كه آز اي نوگري شارين اشته خدمت كرم و هرگز اشته دستورون د سر پيچيم نگرده. اما ته حتى اي بزه وچه اي امير ندا تا چمن رفقونييم جشن بيگريم.
 ۳۰ اما هينه اشته ام زا كه اشته همه ي ثروتش فاحشه زنكون را هدرش دايه آگردسشه، ته اشته چاكترين گولگر چو را سر آبره!
 ۳۱ چو په اجو بوات: ”زا، ته هميشه چمن وریش و از هر چه دارم اشرعه.“
 ۳۲ اما هينه گون جشن بيگيروم و شادي پگروم، چون اشته برا كه مرده به، زنده به؛ وير آبييه به، پيدا به.“

زرنك خدمتكار

۱۶ عيسى اشته شاگردونش بوات: ”اي ثروتمنده مردكي به كه اي خدمتكاريش د. اجوشون خبر بدا كه اشته خدمتكار اشته امواله هيچ را آبركه.“
 ۲ ثروتمنده مردك آوش ونگ بگه و آپرسسشه:

چُو وَر وَنَدَرَدَ به. ^{۲۴} پس چیکیش بَگه و بوات: «ای چمن په ابراهیم، آمین رحم بَگه. ایلعازره بخرس با تا اِشتن آنگشته توکه آجو بزنه و چمن زونه تر بکره چون از آم آتسه دَلْ عذاب گِشِم.» ^{۲۵} اما ابراهیم آجو بوات: «زا، ویر بایر آ لحظه که زنده بَیش هر چه چاکه چی به اِشرا به، و بد چیه همه ایلعازر را بِنده. او بیبا آسایش دَاسه و ته عذاب گشی. ^{۲۶} جز آم ای پيله دره ای چما میون جدایش دراینته. آوه که بیبا اِسند و گوند باینده شما ور، نتوننده، اوه که بر اسنده نتوننده باینده چما ور.» ^{۲۷} آ ثروتمنده مردک بوات: «ای ابراهیم پیغمبر، ای چمن په، آته مندت گرم که ایلعازره بخرسی چمن په کیه، ^{۲۸} چون از پنج برا دارم. آجون خبردار بگره، مبادا اُون باینده ام عذاب یقا.» ^{۲۹} اما ابراهیم بوات: «اُون موسی و پیغمبرون دارنده، چون لاوعون گوش کړنده.» ^{۳۰} آ ثروتمنده مردک جواو بدا: «نه، ای ابراهیم ای چما په، اگم کسی که مَرده بیبی چون وَر، توبه کړنده.» ^{۳۱} ابراهیم بوات: «اگم موسی و پیغمبرون لاوعون گوش مکرند، حتی اگم کسی مردن پَش، زنده بی، اُون قانع نیبند.»

گناهه وسوسه بیین

۱۷ عیسی اِشتن شاگردونش بوات: «وسوسه دَ نیبی دِوشتن، اما وای به حال آ کسی که وسوسه باعث بیبی. ^۲ چو را چاکتره که ای پيله آسیا سِگی اِشتن گردنه دَبنده و اِشتن دَریا تَن فِر بیدی، تا آم که باعث بیبی ای نفر از ام ویلگین گناه بکره. ^۳ پس اِشتن ویراجون ببا. اگم اِشته برا، اِشته حق گناه بکره، آجو توبیخ بکه، اگم توبش

و آ ایو اهمیت یدى. شَمَا یتونو هم خدا بَنده ببا و هم پوله بَنده.»

شریعت و خدایاتشاهی

^{۱۴} قریسی فرقه علما چون پولیتیم خش بِنده وختی آم لاوشون بشنوس، عیسی شون مسخره بَگه. ^{۱۵} عیسی آجون بوات: «شَمَا کسونی اسیو که اِشتن مردمه وَر صالح نشون دیبا اما خدا شَمَا دِلْ دَ خبر داره. آچی ای که مردم نظر با ارزشه خدا نظر هیچ نی. ^{۱۶} تا یحیی تعمید دهنده زمون، تورات و پیغمبرون نیویشته شَمَا راهنما بِنده. چو پش خدا پاتشاهی خَبر اعلام ببه و مردم هُمُن گوسَن زوریتیم چُو دِلْ بَشنده. ^{۱۷} اما آسمون و زمین از بین شیین آسونتره تا آم که ای نقطه تورات دَ کم بیبی. ^{۱۸} «هر که اِشتن زنگ طلاق بدی و غلایده زنگیتیم پیوند بکره زناش گرده، و هر مردکی که آ طلاق ایگیه زنگیتیم پیوند بکره زناش گرده.»

ارباب و ایلعازر

^{۱۹} عیسی بوات: «ای ثرتمنده مردکی به که چاکه خلاو و گرون خلاو دکردشی و هر روز پر خوش گذرانیش کردی. ^{۲۰} چو کیه بره پیش ای فقیره گدایی به که چو نوم ایلعازر به و چو جان همه زخمی به. ^{۲۱} ایلعازر ناچش دَ که آ ثرتمنده مردک سفره پسمانده غذایتیم اِشتن ترنه سیر بکره. حتی سبه نی اومینده و ایلعازر زخمشون آلیشتینده. ^{۲۲} ای روز آ گدا بَمه و فرشته بومند آجو ابراهیم پیغمبره ور بیرنده. آ ثروتمنده مردک بَمه و اوشون بَخشارد. ^{۲۳} آ که مردعون دَنیَا دَ عذاب گِشستی دور دَ ابراهیم پیغمبرش بوینت که ایلعازرنی

بوات: «اوپاب ببه و بېشه إشته ايمان آتېش شفا داعة.»

خدا پاتشاهی اومیین

۲۰ ای روز بعضی از فریسی فرقه علما عیسی کوډ آپرسسندہ: «خدا پاتشاهی کی آ؟» عیسی جواو بدا: «خدا پاتشاهی جوری نا که شما بتونو وینتین^{۲۱} و کسی نوا که بیبا اسه یا پر اسه چون خدا پاتشاهی شما میونه.»^{۲۲} اُخری اِشتن شاگردونش بوات: «زُمونی آرسه که ناچه دارا حتی ای روز را انسانه زا یوینا و نیوینا. ۲۳ مردم شماهون وانیدہ. آو بیبا اِسِه یا آو پراسه. شما چون پش مشا. ۲۴ چون همنه که برق ای لحظه زنه آسمان ام سر تا آ سره روشن کره، انسانه زا نی آ روز که گون با همنه بی. ۲۵ اما آو اول گون پر دردون تاو بایره و ام نسله مردم آجو رد کرده. ۲۶ انسان زا زُمون نوح پیغمبر زُمون شارین بی. ۲۷ مردم، خوردشون و آخردشون و زنشون بردی و شوشون کردی تا آ روزی که نوح کشتی دِل بېشه. اُخری سیل بومه و هُمُنِش نابود بکه. ۲۸ همنه نی لوط زُمون شارین بی. مردم خوردشون و آخردشون خریشون و خوروتشون و کاشتشونی، کییه شون رچ کردی. ۲۹ اما آ روزی که لوط سدوم شهر آبر بومه، آتش و گوگرد آسمان د بوارس و همه ش نابود بکه. ۳۰ روزی که انسان زا ظهور بکره آ روزون شارین بی. ۳۱ آ روزون کسی که اِشتن کییه بَن سر اسه و چو اساس کییه دِل، چون اوگتنه را ما اشنیو. کسییم که مزرعه د اسه اومگرده کیه. ۳۲ ویر بایرو لوط زَنگ سر چه بلایي بومه! ۳۳ هر که اِشتن جانہ نجات داینه را تقلا کره، آجو از دست دی اما هر که اِشتن جان فدا بکره، آجو نجات دی. ۳۴ همنه بزونو

بکه، آجو ببخش. ۴ اگم ای روز هَف را اِشته حق گناه بکره و هر دَقَه با اِشته وَر و بوا "توبم بکه" ته گون آجو ببخشی.»

۵ حواریون، عیسی خداوندشون بوات: «چما ایمان پر آکه!»^۶ عیسی خداوند بوات: «اگم شما ای ویلگ خردل دانه قدر ایمان بدارا، تونو ام توته داره بوا یا که ریشه یم آبر با و دریا دَل کاشته پی و آ داره شما دستوره اطاعت کره. ۷ شما میون، کیه که چو نوکر شخم زنی و گوسپند چارنیه را صحرا د آگرده، آجو بوا: بوره سِفِرِه سر پِنش و بخه؟^۸ مگم نوا یا: "اول چمن شوم رچ بکه و چمن پذیرایی بکه تا بخرم و آخرم، اُخری ته بخه و آخه؟"^۹ مگم آو چمه خوئین که چو نوکر چو فرمانش انجام داعة چو کوډ تشکر کره؟^{۱۰} همنه نی وختی شما آچی ای که شماشون فرمان داعة انجامرون بدا، بوا یا: "اما نوکرونی بیش نیوم فقط چما وظیفه مون انجام داعة."»

۱۱ عیسی همنه که شی آی اورشلیم، جلیل و سامره ناحیه مرز د رد آبیی. ۱۲ وختی ای دهی آرسس، پر، د جذامی آوشون بوینت. آون دور وندرد پنده ۱۳ و بلند صصییم بواتشون: «ای عیسی، ای استاد، آجما رحم بکه.»^{۱۴} وختی عیسی آجونش بوینت بوات: «بشا و اِشتن کاهنون نشون بدییا.» وختی آون شینده چون جزام چاک ببه. ۱۵ ای نفر از جُدامیون وختی بیوینتسه که شفاش گته همنه که پلنده صصییم خداهش شکر گردی آگردسشه عیسی وَر ۱۶ عیسی پا دگت و چو کوډ تشکر بکه. آ جذامی سامری اهالی به. ۱۷ عیسی بوات: «مگم آ ده نفر همن پاک نبندہ؟ پس آ نه نفر کارنده؟^{۱۸} مگم جز آم غریبه کسی نبه آگرده و خدا شکر بکره؟»^{۱۹} پس عیسی آ مردکش

فرقه علما، آيو باجگير به. ^{۱۱} قَريسيه وِندرد و اِشتَنِييم هميش دِعا يَکه و بوات: «ای خدا، آته شکر گِرم که از مَرَدُمونی شارين نيم که زورِييم پول بگيرم و ظالم و زناکار بيبيم، حتی آم باجگير شارين نيم. ^{۱۲} هفتَه دَ دِ راروژَه گيرم و هر چي که به دست آيرم چو دَه يکه آديم فقيرون.» ^{۱۳} اما آ باجگير دور وِندرد و حتی نِگوسشه اِشتن چِشمِييم آسمانه دِدسه بلکم اِشتن سينش اِیکوعِستی و واتشئ: خدایا آمين گناهکار رحم بکه. ^{۱۴} شَما را وام که ام فریسی عوض، آ باجگير بخششه ببه، و بَشه اِشتن کيبه. چون هر که اِشتن پيله بزونه، خوار بی و هر که اِشتن فروتن بکره، سربلند بی.»

عیسی و خوردگون

^{۱۵} مردم حتی اِشتن کورپه خوردگِ عیسی وَر بایردشون تا چون سر دَس اونیه. شاگردَه وختی آمشون بوینت مردم را غیضشون بَکه. ^{۱۶} اما عیسی، خوردگونش اِشتن وَر وُنگ بکه و بوات: «بارز خردوخیل چَمَن وَر باینده، چون پیش مَگیرا، چون خدا پاتشاهی کسونی را بی که ام خردگون شارين بیبینه. ^{۱۷} حقیقتا شَمارا وام هر که خدا پاتشاهی خُردگی شارين قبول مَکره، هرگز چو دَل نیشی.»

ثروتمند رئیس

^{۱۸} ای نفر آ يهوديان رئیس، عیسی کوَد آپرسس: «ای چاک استاد، از چه بکرم تا ابدیه زندگيه وارث بیبیم؟» ^{۱۹} عیسی چو کوَد آپرسس: «چرا آمين چاک وای هیچکس جز خدا چاک نی. ^{۲۰} احکامه زونی: زنا مکه، قتل مکه، دزی مکه، دوروعيه شهادت مده، اِشته په و ما احترام بِنّا.» ^{۲۱} آ مردک جِواو بدا: «خوردگِييم تا الان همه ی ام کارم انجام

آ شَو دِ نفری که ای یقا خُتَنده، ايو بَرِنده و آ ايو مونه. ^{۲۵} دِ زَنگی که هندِیگرييم گندِم دَسَه آسیا کرنده، ايو بَرِنده و آ ايو مونه. ^{۳۶} دِ مردکی که هندِیگرييم مزرعه دِ کار کرنده ايو بَرِنده و آ ايو مونه. ^{۳۷} شاگردِ عیسی کوَد آپرسسندَه: «آکا بَرِنده، ای عیسی خداوند؟» عیسی بوات: «هر یقا که لاشه ای بیی، لاشخوره پر جمع بیبند!»

سِمجه بیوه زَنک مثل

عیسی اِشتن شاگردون را ای مَثَلِیش بایرد تا نشون بیدی که اُون گون همیشه دِعا بکرندَه و هرگز دلسرد مبینده. ^۲ پس بوات: «ای شهریه ای قاضی ای په که نه خدا کوَد ترستی، نه خَلق کوَد. ^۳ شَهَر دَ ای بیوه زَنکی په که داِعماً چو وَر اوبی و چو کوَد بگوس چو حقه چو دشمن کوَد ایگیره. ^۴ قاضی ای مدت اوش محل نکه. اما آخر اِشتنش بوا: «هر چند که از خدا کوَد نَترسم و مردمه اهمیتی نَديم، ^۵ اما چون ام بیوه زَنک آمين آچکسه و ول نکرپه، چو حقه ایگیرم، تا آم شَين اومِینِييم آمين دلو مکره» ^۶ اُخری عیسی خداوند بوات: «بَشَنوسِیو که ام بی انصافه قاضی چه بوا ^۷ مگم خدا اِشتن برگزیدعون که شو و روز چو درگاه دِعا کرندَه، چون داد نَرسَه؟ مگم چون کمک پَش آجاینه؟ ^۸ شَمارا وام آم زودیون چون داد آرسَه. اما آ زمون که انسان زَا، زمین سر ایمانی پیدا کره؟

قَریسی و باجگير مثل

^۹ اُخری آ کسونی را، که اِشتن صالح بیين خونين خاطرشون جمع په و علایده کسون تحقیرِييم دِدَشَتِنده، ام مَثَلِش بایرد: ^{۱۰} «دِ نفر پِشند معبد، عبادت بکرندَه، ايو فریسی

کور گدایی شفا

۳۵ وختی اریحا شهره نزدیکی آرسسند، کور مردکی راه کنار نشته به و گداییش کردی. ۳۶ همنه که آ گدا مردم صص که امکان د رد آیینده بشتوسشه آپرسس: «بیا چه خوره؟» ۳۷ اون یواتند: «عیسای ناصری کورو رد بی.» ۳۸ او چیکله کردنیم یوات: «ای عیسی، ای داوود پاتشاه زا، آمین رحم یگه!» ۳۹ کسانی که جماعت پیش شینده چو را غیضشون یگه و یواتشون صصر اییر. اما او ویشتر چیکله کردی که: «ای داوود پاتشاه زا، آمین رحم یگه!» ۴۰ آخری عیسی وندرد و دستورش بدا آ مردکه چو ور بایرنده. وختی پیش بومه، عیسی چو کود آپرسس: ۴۱ «چه گوی اِشرا بکرم؟» آ کوره مردک یوات: «ای آقا، گوم بوینم.» ۴۲ عیسی اجو یوات: «اشته چشمه وینده! اشته ایمان آتش شفا داعه.» ۴۳ هه لحظه آ کوره مردک چشم پتونیش بوینه و آجوره که خداهش شکر کردی عیسی پش راه دگت. وختی مردم آمشون یونیت همن خداهشون شکر یگه.

زکای باجگیر

۱۹ عیسی بشه اریحا و شهر میون د رد آیی. ۲ پر ثروتمندی به، چو نوم زکا به، که باجگیرون رئیس به. ۳ زکا گوستی بوینه عیسی کیه، اما جماعت پر بینه خونین و چو کوتاه بین قید خونین نتونستی. ۴ چمه خونین، بدوس و چناره داریه د اروازه بشه تا عیسی بوینه. چون عیسی آ راه د رد آبیی. ۵ وختی عیسی پر آرسس، دایر سرش ددشت و یوات: «زکا، زوین بوره اشنیو چون گوم هارو اشته کیه وندرم.» ۶ زکا ابلح اشنیو

داعه. ۲۲ عیسی وختی آمش بشتوس، یوات: «هلا ای چی کم داری؛ هر چه داری یخروش و چو پوله فقیرون میون ببخش، که آسمان د گنج بداری. آخری بوره و چمن پیروی یگه.» ۲۳ اما آ مردک وختی آمش بشتوس، پر ناراحت ببه، چون پر ثروتش د. ۲۴ عیسی اجو ددشت و یوات: «چه سخت اسه که ای ثروتمندی بتونه خدا پاتشاهی دلّه بیشی! ۲۵ شتر رد آیین درزنه سولاخه د آسون تره تا ای ثروتمنده آدمی بتونه خدا پاتشاهی دل بیشی.»

۲۶ آوه که آمشون بشتوس، آپرسسشون: «پس که تونه نجات پیدا بکره؟» ۲۷ عیسی یوات: «آ چه که انسانه را ممکن نی، خدا را ممکنه.» ۲۸ پطرس یوات: «دیس اما چما کییه و زندگیمون ول کرده، تا اِشت کود پیروی یگروم.» ۲۹ عیسی آجون یوات: «حقیقتا، شمارا وام کسی نی که اِشتن کییه یا زنگ یا برارون یا اِشتن به و ما یا خوردگون خدا پاتشاهی خونین ترک بکره، ۳۰ و هم دنیا د چندین برابر به دس مایره و آ دنیا زندگی ابدی نی چو را مبی.»

عیسی سومین پیشگوی درباره اِشتن مردن

۳۱ آخری عیسی اِشتن دوزده شاگردش ونگ یگه و آجون یوات: اورشلیمه طرف شام. پر هر چه که انسان زا درباره پیغمبره نیویشتشونه، اتفاق دگنه. ۳۲ چون اجو غیر یهودیون تسلیم گرنده و مسخره گرنده و آجو بی حرمتی گرنده و چو سر لَش آو ایگرنده. ۳۳ چو پش که اجوشون شلاق بزه آجو کوشنده اما آو سومین روز زنده بی.» ۳۴ اما چو شاگرد هبچی شون درک نکه. چو لاوعون معنی چون را مخفی به نزونسشون که عیسی درباره چه لاوع کره.

پنج سکه سودش آدایه.^{۱۹} پس پاتشاه آجو بوات: "پنج شهره را حکمرانی بکه." ^{۲۰} آخری آ ایو بومه و بوات: "ای آقا بفرما، آم ایشته سکه! اوم ای پارچه ای دل آپیت و نییام بدا. ^{۲۱} چون اِشت کَوَد ترسَسیم، چون سختگیر مردکیش. آ چیر که یناعه، اوگوری، و آ چیر که نکاشته، ږرنی." ^{۲۲} پاتشاه آجو بوات: "ای بدکاره نوکر، آته، ایشته لاوعونیم محکوم کرم ته که زونسی آز سختگیره مردکیم، آ چیم که یناعه اوگورم و آ چیم که نکاشته ږرنم ^{۲۳} پس چرا چمن پولر صرافر اوندا تا چمن اگردسنة موقع آجو چو سودیم ایگرم" ^{۲۴} آخری به آوه که پر وندرد بنده بوات: "سکه چو کو د ایگرا و آدیا آ نوکری که ده سکه داره." ^{۲۵} آجو بواتند: "ای آقا، آو که اِشتن ده سکه داره!" ^{۲۶} پاتشاه بوات: "بزونو هر که داره، آجو ویشتر آدایه بی؛ اما آ کسی که نداره، آ چی ای که داره نی چو کَوَد ایگته بی. ^{۲۷} و اما چمن آ دشمنون که نگوسشون آز چون پاتشاه ببیم بایرو بیا و چمن پیش سر آبرا." ^{۲۸}

عیسی اورشلیم وارد بی

^{۲۸} ام لاوعون پش، عیسی چون پیش اورشلیم طرف راه دکت. ^{۲۹} وختی بیت فاجی و بیت عَنیا آ دھونی که کوه زیتون نزدیکی بنده آریس، د نفر آز اِشتن شاگردش اِشتن پیش بخرسا و بوات: ^{۳۰} «پشا آ دهی که شما پیش رو اسه وختی ده ډله پشوی ای خره کره ای پر ډبسه وینا که تا هاروپین روز هیچکه چو سر نیشناسه آجو آکرا و بیا بایرا. ^{۳۱} اگ کسی شما کَوَد آپرسس: "چه گرو" بوایا: "خداوند آجو لازم داره." ^{۳۲} پس آ د نفرشون که بخرسا، بشنده و همه پیشون همنه که عیسی وایش به بونیننده. ^{۳۳} وختی خره

بومه و شادییم عیسیش ببه اِشتن کیه. ^۷ مردم وختی آمشون پوبنت همن غرغشون بکه و بواتند: «ای گناهکاری کیه میهمونی شیاسه.» ^۸ اما زگا آپاپ بیه و عیسی خداوندش بوات: «چمن آقا، چمن نصف اموال فقیرون میون د بَخشم، و اگم ناحقیم ای چی کسی کَوَد ایگته بیم چار برابر آجو آگاردونم.» ^۹ عیسی زکاش بوات: «هارو نجات بومه ام کییه چون که ام مردک ابراهیمه پیغمبر خوردگ. ^{۱۰} چون انسان زا بومه تا ویر آبییه آدمون آلو و نجات بیدی.»

پاتشاه و د خادم مثل

^{۱۱} هبه موقع که اُون ام لاوعونشون گوش دای، عیسی مثلش یزه. چون اورشلیمه نزدیکی به و مردم فکرشون کردی خدا پاتشاهی هه موقع ظهور کره. ^{۱۲} پس عیسی بوات: «ای نجیب زاده ای بشه دوره سرزمینی که پر امپراتور اِشتن پاتشاهی مقامه ایگیره و آگرده. ^{۱۳} اما، اول د نفر آ اِشتن نوکرویش ونگ بکه و هر کومینش ده طلا سکه ایش آدا و بوات: "تا چمن اگردسنة موقع ام پولیم تجارت بکرا." ^{۱۴} اما آ مردمی که قرار به چون را حکومت بکره، چو کَوَد بیزار بنده؛ اُون چو پش قاصدونی ام پیغامیم بخرسا: "اما نگوم ام شخص چما را حکم رانی بکره." ^{۱۵} اما آ مردک اِشتن پاتشاهی مقامش ایگته و اگردسسه اِشتن ولایت. و آخری بوات نوکرونی که آجونم سرمایه آدا، ونگ بکه تا بزونم چنده سودشون کرده. ^{۱۶} اولی بومه و بوات: "ای آقا، ایشته سکه، د سکه سودش دایه." ^{۱۷} پاتشاه بوات: آفرین، ای چاکه نوکر! چون ام ولگ کار آمین بیش د شهره حکومته اشته دس دیم. ^{۱۸} دومین نفر بومه و بوات: "ای آقا، ایشته سکه

^{۴۷} عیسی هر روز معبد د تعلیم دای. سران کاهنان که معبدہ علما پندہ و تورات معلمین و قوم یهودہ شیخہ گوسشون آجو بوکوشندہ،^{۴۸} اما کاری چون دسٹ د آبر نوعی چون مردم همہ چو لاوعونیم خُش پندہ.

عیسی اختیاریون

۲. ای روز که عیسی معبد دل و ندرده به و مردمش تعلیم و بشارت دای سران کاهنان که معبدہ علما پندہ و تورات معلمہ یهود شیخون خمناء، بومند چو و^۲ و عیسی شون بوات: «آجما بوا کومین حقییم آم کارون کری؟ که آم حق آیش دایه؟»^۳ عیسی جواو بدا: «از شما کوڈ سوالی دارم؛ آمین بویا^۴ که یحیش اختیار دایه به که تعمید بیدی خدا یا انسان؟»^۵ آون همدیگرییم لاوه لاوه شون بکه، بواتشون: «اگم بوايوم خدا طرف به، عیسی وا، پس چرا ایمانرون نایرد»^۶ اگم بوايوم انسان طرف به، مردم همون آینده آجما سگسار کردند، تا بمرورم چون آون یقین دارنده که یحی ای پیغمبری به.»^۷ پس جواوشون بدا: «اما نزونوم که از کایسه.»^۸ عیسی بوات: «از ی شما را نیوام چه حقییم آم کارون گرم.»

شور باغبانوں مثل

^۹ آخری عیسی آم مثلش مردم را بزه: «مردکی ای انگوره باغیش رچ بکه آوش چند باغبونش ایچار بدا و ایشن بشه طولانبه مدتی را سفر. ^{۱۰} انگوره چینی وقتیه ای نوگریش یخرسا باغبانون و^{۱۱} تا ایکه از ایشن انگوره محصول آجو بدینده. اما باغبان آوشون بزه و خالیه دسییم بخرساشون. ^{۱۱} پس انگوره باغ صاحب غلایده نوکریش یخرسا اما آوشون نی بزه و بی حرمتیشون بکه و خالیه دسییم

گوشون آگردی، چو صاحابه آپرسس: «چرا خزه گره آکرو؟»^{۳۴} جواوشون بدا: «خداوند آجو لازم داره.»^{۳۵} پس خر گوشون بایرد عیسی و^{۳۶} آخری ایشن خلاوشون خزه گره سر درایتینده و عیسی شون چو سر بنشونجس. ^{۳۶} و همته که عیسی شی آی، مردم، راشون ایشن خلاونیم قرش کردی. ^{۳۷} وختی عیسی زیتونه کوه سراجیری نزدیک ببه، چو شاگرده همون شادییم معجزونی خونین که وینتشون به خداشون ستایش کردی ^{۳۸} و واتشونی: «موارک ببی آ پاتشاهی که خداونده نوم د آ آ صلح و سلامتی آسمان د و جلال عرش برین د ببی!»^{۳۹} چند فریسی فرقه علما که جماعته دل پندہ عیسی شون بوات: «ای استاد، اشته شاگردون را غیض بکه ساکت ببینده!»^{۴۰} عیسی جواو بدا: «بزونو اگم آم ساکت ببینده، ام سگون چیکله کردند!»^{۴۱} عیسی اورشلیمه نزدیک ببه و وختی آ شهرش دور بویت پورمس ^{۴۲} و بوات: «ای کاش ته، هارو تشخیص دای که چه اشته صلح و سلامتی باعث بی. اما افسوس که آم اشته چشمون د آشکار نی. ^{۴۳} روزونی آرسنده که اشته دشمن اشته حصار پشت سنگر رچ کردند و آته محاصره کردند، و هر طرفیه آته فشار دینده؛ ^{۴۴} و آته خاکیم یکسان کردند، هم ته و هم خوردگونی که اشته دلنده. و نارزنده سگی سبکه سر بمونیه؛ چون آ وختی که خدا اشته کمک را بومه تشخیص نیدا.»

عیسی معبد دل

^{۴۵} آخری عیسی بشه معبد دل و خروشندیش آبر بکه، ^{۴۶} و آجونش بوات: «مقدس نیویشته ان نیویشته بیاسه که چمن کیه، دعا کیه بی اما شما اورن دزون لونه رچ کرده.»

بخرساشون. ^{۱۲} سۆمڤن سَفَر هنی نوگريش
يُخرسا اما اوش نى بزشون و زخميشون يکه و
باغ د آبزشون بکه. ^{۱۳} «أخرى انگوره باغ صاحب بوات: "چه
بکرم؟ چمن عزيز گراميه زا بخرسم؛ شايد چو
حرمت نيا بدارنده." ^{۱۴} اما باغبون وختي چو
زاشون بويئت همدیگر بواتشون: "انگوره باغه
وارث آم. بایا آجو بوکوشوم تا چو ارث و ميراث
آجما آرسه." ^{۱۵} پس آکوله شون انگوره باغ د
آبزشون بکه، و پکوشنشونه.
شما نظر آ انگوره باغه صاحب چونيم
چه گره؟ ^{۱۶} آو آ و باغبانون کوشه، انگوره
باغه علایده نفرون دس دی.» مردم وختي
امشون بشنوس، بواتشون: «همنه نیی!»
^{۱۷} اما عیسی چون دیمش ددشت و بوات:
«پس مقدسه نیویشته ان ام بخشه معنی
چیه؟»
"هه سگی که بنایان اجو ردشون بکه و
فرشون بدا
هنه بنا اصلیه سگ پیاسه؟"
^{۱۸} هر که آ سگ سر ایگینه خُرد بی، و اکم آ
سگه کسی سر ایگینه آجو فرچ کره.»

روم امپراطور مالیات داین

^{۱۹} تورات معلمین و سران کاهنان وختي
بزونسشونه ام مثال دربارزه چون وا،
تصمیمشون بگت که هه لحظه عیسی
دستگیر بکرنده، اما مردم کوډ ترسینده.
^{۲۰} پس عیسیاشون نظر د و ای سیری
جاسوس چو ور بخرساشون که ایشتنشون
چاک و صادق نشون دای. تا چو لاوعونیم
آجو تله دراینده و عیسی آدینده روم دولت و
دادگاه فرمانده دس. ^{۲۱} پس آ جاسوسه عیسی
کوډ آپرسسندنه: «ای استاد، اما زونوم که ته

مرده عه زنده بینده؟

^{۲۷} آخری ای سری صدوقیان فرقه علما
عیسی ور بومند. صدوقیون مردعون زنده
آیینه منکر بنده. ^{۲۸} عیسی کوډ سؤالی
آپرسسندنه و بواتشون: «استاد، موسی چما را
آم فرمانش نیویشته اگم مردکی زنگ بره ولی
بیدون خوردگ پمره، چو برا وظیفه داره آ زنگ
بره تا اشن برار را نسلی بی. ^{۲۹} ای بار هفت
برا بنده. اولین برا ای زنگیش بته و بی اولاد
بمه. ^{۳۰} آخری دومین برا آ زنگش ببه ^{۳۱} آخری
سومینی آ زنگیش بته و همنه هر هف براره
بمردنده، بی آم که خوردگی بدارنده. ^{۳۲} آخر آ
زنگ بی بمه. ^{۳۳} قیامت روز آ زنگ کومین برا
زنگ بی؟ چون هر هف برار اوشون برده به.»
^{۳۴} عیسی جواو بدا: «ام دنیا مردم، زنگ
برنده و شو کړنده. ^{۳۵} اما اوی که لایق ابدیه
زندگی اِسندنه، نه زنگ بړنده، نه شو کړنده ^{۳۶} و
نه مړنده؛ چون فرشته عون شارین بینده. اُون
خدا خوردگینده چون مردن پش زنده بینده.
^{۳۷} حتی موسی اِشتن کاملا واضح نشون داعه
به که مرده زنده بینده چون وختي موسی
داستانه تعریف کره که چه طره خدا بوته

هان معبد خیریه صندوق دله دراینده. ۲ چون میون ای بیوه زَنکیش بیونت که فقیر به و دِ ناچیزه مسیه سکه درایتشه آ صندوق دَل. ۳ عیسی بوات: «حقیقتا، شَمارا وام که ام فقیره بیوه زَنک هَمُن دِ ویشتر هدیش بدا. ۴ چون آون هَمُن اِشتن مال و ملال اضافشون بدا، اما ام زَنک اِشتن خالیه دَسیم هر چیش که زیندگی را دَرِدشه آداهشه.»

معبد ویرانه آیین پیش گوی

۵ چند نفر معبد درباره لاوشون گردی که چه طره قَشَنگه سگ و هدیه عونیم تَزین بیاسه. عیسی بوات: ۶ «ای زَمون آرسه که از آ چینی که بیبا وینو، سگی سگ سر نمونه بَلکم همه زیرو رو و ویرانه بی.»

۷ آون آپرسسند: «ای استاد، کی ام اتفاقه دِگنده و چون نزدیک آیینته نشونه چیه؟» ۸ عیسی جواو بدا: «ویراجون ببا که گمراه مبا؛ چون خیلین چمن نومیم آینده و وانه: "آز آو اِسیم" و "موعود زَمان آرسه. چون کود پِزروی مکر.»

۹ «وختی جنگون و آشوبون خَوَره آشنوا، مترسا. چون اول گون هِمَنه بیبی، اما چون پش البهل دنیا آخر نِرِسه.» ۱۰ اُخری عیسی آجون بوات: «قومی علایده قومی سر و مملکتی علایده مملکت سر جنگ کرند. ۱۱ پيله زمین لَرزه عون آینده و قَحطی و طاعون همه یقا بی و وحشتناکه اتفاقه دِگنده و عجیبه نشانه هون آسمان دِ ظاهر بینه.»

۱۲ «اما چمون پیش تر، شَماهون دَسَگیر کرند و آزار دینده و عبادتگاهان و زندانان تحویل دینده، و چمن نوم خونین شَماهون برنده پاتشاهان و فرمانده هون وَر. ۱۳ آم شَما را فرصتی بی که چمن درباره شهادت بدیا.

ای دَل که آتش گته به چو را ظاهر ببه. پر که خداونده، ابراهیم خدا و اسحاق خدا و یعقوب خدا وانه. ۳۸ خدا مَرَدَعون خدا نی، بَلکم زیدعون خدا اِسه؛ چون چو وَر هَمُن زینده.» ۳۹ بعضی تورات معلمین چو جواو بواتشون: «ای استاد، چاکر جواو بدا!» ۴۰ و چو پِش دِ هیچ کس جرئت نکه چو کود چیزی آپرسه.

مسیح موعود چه که زاعه

۴۱ اُخری عیسی آجون بوات: «پس چه طره که وانه مسیح موعود داوود پاتشاه زاعه؟ ۴۲ چون که داوود پاتشاه زیور کتاب دِ وانه:

”خداوند چمن خداوند بوات:

چمن راس طرف پِش

۴۳ تا وختی که اِشته دِشمنون اِشته پا پِن دراییم.”

۴۴ اگم داوود آجو ”خداوند“ و پس چه طره آو تونه داوود زابی؟

۴۵ وختی که مردم همه گوششون داتی عیسی اِشتن شاگردونش بوا: ۴۶ «تورات معلمون دِ دوری بکرا، که خِشَنده بَلند آباییم راه بَشَنده و کوچه و بازارون دِ مردم چون را سلام بکرند، و عبادتگاهان دِ چاکترین یقا چون را بیبی و جشنون دله مجلسه سرون وَر بنشند. ۴۷ آوه ای طرف بیوه زنکون کییه غارت کرند، ای طرف اِشتن تظاهِر خونین طولانیه دعا کرند. چمون مجازات پر سخت بی.»

فقیر بیوه زنی هدیه

۲۱ عیسی اِشتن دویزه وَرش دِ دشت و ثروتمندونیش بوبنت که اِشتن هدیه

۲۹ عیسی آم مثلش چون را بزه: «انجیره دار و غلايده دارون یدسو. ۳۰ وختی لیو آدینده، تونو بوینا و بزونو که تاوسون نزدیک به. ۳۱ همنه نی هه وختی که ام اتفاقه دگنده، بزونو خدا پاتشاهی نزدیک بیاسه. ۳۲ حقیقتا، شمارا وام تا تموم ام اتفاقی دمگنده، ام نسل از بین نیشتی. ۳۳ آسمان و زمین از بین شینده، اما چمن لاوعون هرگز از بین نشینده.

۳۴ «ویراجون ببا، شما ترنه، زیاد خری و مستی و دنیا خیالونییم سنگین مبینده، چون آروز تله شارین ای دقه آرسه. ۳۵ چون ام بلا همه ی مردم سراسر دنیا سر آ. ۳۶ پس همیشه ویراجون ببا و دعا پگراه تا از همه ی آم چیون که آم زودیون اتفاق دگنده بتونو دوشتن، و انسان زا، پیش وندُر.»

۳۷ عیسی هر روز معبد د تعلیم دای و هر شو شهر د آبر شی آی و زیتون کوه سر شی آی و شوش روز کردی. ۳۸ و صبح تولو مردم عیسی لاوعون آشنوسنه را، معبد د جمع آتینده.

یهودا خیانت

۲۲ بی خمیر مایه فطیر عید که آجو پسخ عید واندیه نزدیک آبیی، ۲ و سران کاهنان که معبده علما بنده و تورات معلمین ای راهی پش گردسینده که چه ظره عیسی بوکوشنده، چون مردم کود ترسینیده. ۳ آخری شیطان بشه یهودای اسخریوطی چلد که ای نفر از عیسی دونه شاگرد به. ۴ یهودا پشه سران کاهنان و معبده نیگهبانان فرماندهان ور و چونیم لاوش پگه که چه طره عیسی چون دس تحویل بیدی. ۵ آون شاد بنده و قرارشون پنا که آجو پولی آدینده.

۱۴ آجمه شما گوشه گوشواره بکرا که پیش پیش نگران مبا که اشتن دفاع کردنه را چه بوایا. ۱۵ چون از اشتن شماهون همنه قدرت لاهو کردن و حکمت آدیم که شما هیچ دشمنه متوننده شما پیش وندرن یا مخالفت بکرده. ۱۶ حتی شما په و ما و شما برارون، و شما قوم خویشان و رفقان، آدینده دشمن دس و بعضی از شما نی کوشنده. ۱۷ مردم همه چمن نومه خونین شما کود بیزار بینده. ۱۸ اما ای موی شما سر گم نیی. ۱۹ صبر و تاو آیردنییم شما جان نجات دیا.

۲۰ «وختی وینا اورشلیم شهر، سپاهیون محاصر به، بزونو که چو ویرانه بینن نزدیکه. ۲۱ آخری هر که یهودیه منطقه د بی کوههان طرفه دوزه و آوی که شهر اسنده شهر د آبر بیشتی، و آوی که دشت و صحراعه اسنده، ماینده شهر دل. ۲۲ چون آروزون، مکافات روزنده تا مقدسه نیویشته همن اتفاق دگنده. ۲۳ وای به حال زنگونی که آروزون آورنده و خوردگ شت دینده! چون پيله مصیبتی آم زمین را اتفاق دگنه و آم قوم غضب الهی گرفتار بینده. ۲۴ آون قمه دم دگنده و همه ی قومون میون، آجون اسیر بینه را برنده، و اورشلیم شهر غیریهودیان لنگون بن فرج بی.

۲۵ «آوتاو و ماه و ستاره هون د نشانه هونی ظاهر بی. زمین سر، قومه، دریا جوش و خروش د آشفته و پریشان بینده. ۲۶ مردم آچی خونین که دنیا سر آ، بهوش بینده چون که آ قوتونی که آسمانیش محکم نیا دزدشه لرزنده. ۲۷ آخری انسان زا، وینو که قدرت و جلالییم، ای آبری سر آ. ۲۸ وختی آم اتفاقه شروع بینده، دیک وندُر و شما سر اروازه بیگیرا، چون شما نجات نزدیکه!»

اوگت و يوات: «ام قداره، خدا تازه عهد نشونه
اسه، که چمن خون ييم مهر بي، خونی که
شما نجات را ايبي. ٢١ اما بزونو آ کسی که
آمين خيانت کره، چمن خمن سفيره سر نيسته.
٢٢ انسان زا، همنه که چو را مقدر اسه، شی،
اما وای بر آ کسی که آجو دشمنه تسليم کره.»
٢٣ آخری چو شاگرده هندیگر د آپرسسند که
کومين از اوه عیسی خيانت کره.

٢٤ شاگرده هندیگريتم بحثيشون بکه که
چون ميون کومين همن د پيله تره. ٢٥ عیسی
آجون بوات: «علايدَه قومه پاتشاهون، مردمه
را اربابی کرندَه؛ و آوی که چون حکم کمتره
هني آجو "ولی نعمت" وانيدَه. ٢٦ اما شما همنه
مبا. پيله ترين شما ميون گون وِلگ ترينون
شارين بيبي و ارباب گون نوکری شارين بيبي.
٢٧ کومين پيله تره، آ کسی که سفيره سر بنشه
يا آ کسی که خدمت بکره؟ مگم آ کسی که
سفيره سر نيسته پيله تر ني؟ اما از شما ميون
خادم شارين اسم.

٢٨ «شما کسانی اسيو که چمن امتحان و
سختييون دل چمن خمن اسيو. ٢٩ پس همنه
که چمن په پاتشاهيه حَقش آمين آدایه، از شما
آديم ٣٠ تا شما چمن پاتشاهيه چمن سفيره سر
چمن خمن بُخرا و آخرا و تختون سر ينشا و
خدا قومه دونزده قبيله را داوری بگره.

٣١ «ای شمعون، ای شمعون، ديس
شيطون گوستی شماهون، گندیم شارين که چو
پوش د جدا آکره، جدا بکره. ٣٢ اما از اِشرا
دِعام بکه تا اِشته ايمان از بين مشی. و وختی
که تویر بکه، اِشته برارون ايمان قوت بيدی.»
٣٣ او چو جواو يوات: «ای آقا، از حاضرَم
هم اِشته خمن زندان بيشيم و هم اِشته خمن
بمَرَم. ٣٤ عیسی جواو بدا: «ای پطرس، اته
وام که هارو پیش از آم که سوکوله پخونيه،

٦ يهودا نی راضی ببه و ای فرصتی پش گردستی
تا دور از مردمون چشم، عیسی چون تسليم
بگره.

آخرين شوم شاگردان خمن

٧ فطير عيد روز که گوسن پسخ عیده وَرَه
قربونی بگرندَه، آرسس. ٨ عیسی، پطرس و
يوحناش بخرسا و آجونش بوات: «پشا و پسخ
عيد شوم چما را تهيه بوينا تا بُخرام.» ٩ اون
آپرسسندَه: «گوی کا تهيه بوينوم؟» ١٠ عیسی
جواو بدا: «وختی که شهر دله شا ای مردکی
وينا که آ و کوزه ای داره. چو پش پشا آکيه ای
که آو چو دله شی ١١ و آکيه صاحابه بوايو:
"چما استاد واتشه: «ميهمون خانه کاره تا پسخ
عيد شوم چمن شاگردانيتم پر بُخرم؟» ١٢ او
پلند بالا خانه ای شماهون نشون دی که همه
ی وسايله داره. پر چمن شوم را تهيه بوينا.»
١٣ اون پشنده و همه چيشون همنه که عیسی
آجون واتش به، بوينتندَه و پسخ عيد را تهيه
شون بوينت.

١٤ وختی که شوم وقت آرسس، عیسی سفيره
سر ينشت و حواريون چو خمن ينشتندَه.
١٥ عیسی آجون بوات: «خيليم گوستی چمن
عذاب ويتنه پیش آم پسخ شوم شما خمن
بُخرم. ١٦ چون شما را وام که د آم پسخ عیده
شوم د نُخرم تا آزمون که خدا پاتشاهيه د
انجام بيبي.» ١٧ آخری ای قدارش اوگت و
شکرش بگه و يوات: «آجم بگيرا و اِشتن ميون
ببخشا. ١٨ چون شما را وام که، تا خدا پاتشاهی
مَرِسَه از د آم انگور دار د ميوه نُخرم.» ١٩ ای
ناش اوگت و شکرش بگه و پارش بگه و
آجونش بدا و يوات: «آم چمن بدنه که شما
خونين فدا بي؛ آم کاره چمن وير آيردنه را
انجام بديا.» ٢٠ عیسی شوم پش ای قداره ايش

عیسی گیرفتار بین

^{۴۷} عیسی حلا لاوش کردی که دسته ای راه د آرَسسند. یهودا، ای نفر از آدوندده شاگردده، آجونس هدایت گردی. او عیسی نزدیکی بومه تا آجو ماچ بکره، ^{۴۸} اما عیسی آجو بوات: «ای یهودا، انسان زا، ای ماچیتیم تسلیم کری؟» ^{۴۹} وختی عیسی پیروان بزونسندده چه اتفاقی دگنه بواتشون: «ای آقا، اما چما قمه عون آبر آبروم» ^{۵۰} و ای نفر از چو شاگرد معبدده پپله کاهن نوکرش قمه اییم بزه و چو راسه گوششه ایپرشه. ^{۵۱} اما عیسی بوات: «آم کاره مکر!» و آ مردکه گوشش دس اونا و چو گوشش شفا بدا. ^{۵۲} اُخری عیسی، سران کاهنون و معبدده نگهبانون فرماندارون و شیخانی که چو دستگیرین را اومیه پنده بوات: «مگم از راهزنم که چماق و قمه اییم بیم چمن پش آيو ^{۵۳} هر روز معبد د شما خمناییم، و آمرون دس نزه. اما هینه شما وخته و تاریکی قوت وخته.»

پطرس هاشا

^{۵۴} اُخری آوشون بگت و معبدده پپله کاهن کیته بردشونه. پطرس دور د چو پش شی آی. ^{۵۵} آ کیته حیاط وسط ای آتیشش آگت و جماعتی آتش دویر نیشته پنده. پطرس چون ور بنشت. ^{۵۶} ای کنیزی پطرسش آتش روشنای د بوینتسه و آوش دیدشت و بوات: «ام مردک چو خمنایه.» ^{۵۷} اما پطرس هاشاش بکه و بوات: «ای زَنک آجو اونزوم.» ^{۵۸} کمکی بعد علایده نفری بومه و بوات: «ته ای نفر از چون اسیش.» اما پطرس جواو بدا: «ای مردک،

اَمِن سه را هاشا گری و وای اَمِن اونزونی. ^{۳۵} اُخری چون کود آپرسس: «آ زمون که شماهون بدون پول کیسه و کوله بار و پای جار یخرسامه، چیزی را محتاج بیو؟» شاگرد جواوشون بدا: «نه، هیچی.» ^{۳۶} پس اجونش بوات: «هینه هر که کیسه یا کوله بار داره، آجو اوگوره و اگم قمه نداره، اِشتن خلاو یخروشه و ای قمه ای یخره. ^{۳۷} چون آم مقدسه نیویشته عون نویشته گون چمنای اتفاق دگنه: «او جنایتکارون دسته حساب ببه.» آها، آ چیونی که چمن درباره نویشته بیاسه، اتفاق دگینده.» ^{۳۸} شاگرد بواتند: «ای خداوند، دِیس اما بیبا د قمه داروم.» عیسی اجون بوات: «وَسِه!»

دوعا زینون کوه سر

^{۳۹} اُخری عیسی بومه و همیشه شارین پشه زیتون کوه طرف و چو شاگردده چو پش پشندده. ^{۴۰} وختی آرَسسندده پر عیسی آجون بوات: «دعا بگراه تا امتحانون دله دِمگنا.» ^{۴۱} اُخری عیسی ایکه چون کودو دور ببه و زانوش بزه و همینش دعا بکه: ^{۴۲} «ای په، اگم اشته خواسته عه، آم قداره چمن دور بکه؛ اما نه چمن خواسته د بلکم اشته خواسته د بیبی.» ^{۴۳} اُخری ای فرشته ای آسمون د چو را ظاهر آبه و آوش قوت بدا. ^{۴۴} پس چون پپله عذابی به، جدیتیم دعاش بکه، و چو عرق، خونه تله شارین زمین سر تیش کردی. ^{۴۵} وختی چو دعا تموم آبه عیسی آپاپ ببه و شاگردون ور آگردس، بیوینتسه که اون ختند. ^{۴۶} آجونس بوات: «چرا خوئیو؟ اوپاب ببا و دعا بگراه تا امتحان دل دِمگنا.»

۲ و چو کوډ شکایتشون بکه و بواتشون: «ام مردکمون بوینت که چما قومه گمراه کره و اَجما وا که امپراتور مالیات مډیا و اِدا کره که مسیح موعود یعنی پاتشاه اسه.»
 ۳ پس پیلانُس عیسی کوډ آپرسس: «مگم ته یهودیان پاتشاهیش؟» عیسی چو جواو بوات: «ته هِمَنه وای!»^۴ پس پیلانُس سران کاهنان که معبدہ علما بنده و جماعتش اعلام یکه که: «هیچ تقصیری ام مردک محکوم کردن را نوبینمه.»^۵ اما اُون اصراریتم بواتشون: «عیسی ام سر تا آ سر یهودیه مردمش اِشتن تعلیمونیم تحریک کره تا آشوب بکرندہ. جلیل د شروش کرده و هِنه بیبا آرساسه.»
 ۶ وختی پیلانُس آمش بشتوس، گوسشه بزونه مگم عیسی جلیلی اسه.^۷ وختی بزونسشه که هیرودیس آ ناحیه حکم کره، عیسیش یخرسا هیرودیس ور، چون که آ زفون هیرودیس اِشتن اورشلیم د به.^۸ هیرودیس وختی عیسیش بوینت پر شاد به، چون خیلی وخت به گوسش عیسی بوینه. چون، دربارہ عیسی زیاد لاوعونش اِشنوسش به، اُمیدش د چو د معجزه ای بوینه.^۹ پس سوالانی عیسی کوډ آپرسس، اما عیسی هیچ جواویش ندا.
 ۱۰ سران کاهنان و تورات معلمین که بر بنده، اوشون تُیمت رَی.^{۱۱} هیرودیس و چو سربازہ عیسیشون بی حرمتی یکه و اوشون مسخره یکه. اُخری ای زرق و برق ابایی عیسی شون دِکه و آگاردونِسشونه پیلانُس ور.^{۱۲} آ روز هیرودیس و پیلانُس همدیگریتم رفی بنده، چون پیش تر همدیگریتم دشمن بنده.
 ۱۳ پیلانُس سران کاهنان و قوم پيله ترون و مردمش ونگ یکه^{۱۴} و آجونش بوات: «شما ام مردکرون چمن ور بایرد و بواتیو مردمه راه د ابر گرہ تا شورش بکرندہ. اما از اِشتن

از چون خمنانیم.»^{۱۵} ای ساعت یگدشت و علایده نفری بومه و تأکیدیم بوات: «یقین دارم ام مردک چو خمنان به، چون جلیلی به.»
 ۱۶ اما پطرس جواو بدا: «ای مردک، از نزونم چه وای.» پطرس لاوش کردی که سوکوله یخونتشه.^{۱۷} اُخری عیسی خداوند آگردسش و پطرسش دِشت و پطرس چو لاوش ویر بایرد که واتش به: «هارو پیش از ام که سوکوله بخونیه، ته سه را اَمین هاشا کری.»
 ۱۸ پطرس ابر بشه و زار زار پورس.

عیسی مسخره بین

۱۹ اونی که عیسی شون دوبره کرده به، اوشون بزه و مسخره شون یکه.^{۲۰} چو چشم شون دِست و بواتشون: غیب د بوا بیونیم که اته زنه»^{۲۱} و اوشون پر علایده دشنامونشون بدا.

عیسی محاکمه شورای یهود پیش

۲۲ وختی روز به، یهودیان قومه شیخون، یانی سران کاهنان و تورات معلمین، جلسه شون تشکیل بدا و عیسی شون بایرد چون ور.^{۲۳} بواتشون: «اَجما بوا ته مسیح موعود اِسیش.» عیسی جواو بدا: «اگم بوام چمن لایع باور نکرا،^{۲۴} و اگم شما کوډ آپرسم، چمن جواو ندیا.^{۲۵} اما چمه پش، انسان زا وینا که خدا راسه دسه قوت نیشه.»^{۲۶} همن بواتشون: «پس ته خدا زایش؟» عیسی جواو بدا: «شما بواتیو که از اِسیم.»^{۲۷} پس اُون بواتشون: «د شاهد چرا اسنده؟ اما چو گر د بَشنوسیوم.»

محاکمه پیلانُس و هیرودیس پیش

۲۳ اُخری شورا همن اوپاب بنده و عیسی شون ببه پیلانُس فرمانده ور

«ای اورشلیمه کیلگون چمنا مَورما، شَما و شَما خوردگون را پورما. ۲۹ چون آ روزونی آ که وایو: "خُش به حال آ زَنکونی که چون را خوردگ نیی، خُش به حال آ ماعونی که هرگیز خوردگشون نَزَنته و آ سینه‌ای که هرگیز شتش ندایه!" ۳۰ اُخری کوهون وانده: "چما سر ایگنوا" و تپه‌هان وانده: "اَجما جا بیدیا ۳۱ چون اگم تَره چوپیم هِمَنه کَرنده، دِیسو خشک چو سر چه آ؟»

۳۲ دِ مردکی که جنایتکار بنده نی، بردشون تا عیسی خَمنا بوکوشنده. ۳۳ وختی ای یقایی آرسسند که چو نوم جمجمه به، عیسی شون آ دِ جنایتکار خَمنا صلیب سر میخ کوشون بَکه، ایو چو راسته ظَرْف و آ ایو چو چَپْ ظَرْف. ۳۴ عیسی بوات: «ای په، اَجمون بیخش، چون نَزوننده که چه کَرنده.» اُخری قرعه شون دراینت تا چو خِلاون اِشتن میان آبخشند. ۳۵ مردم وندَرَدِ بنده و تماشا شون کردی اما قومه پِله تره ریشخندیتم واتشوئی: «دیگرونش نجات بدا! اگم آم مردک مسیح و خدا بَرگزیديه، هِنَه اِشتن نجات بیدی.» ۳۶ سربازه عیسی شون مسخره بَکه. اُون پیش اومینده و اوشون تَرُشه شراوی آدائی ۳۷ و واتینده: «اگم ته یهودیان پاتشاهیش، اِشتن نجات بده.» ۳۸ چو صلیب سر نویشتشون به «ام یهود پاتشاه اسه.»

۳۹ ای نفر از آ دِ جنایتکاری که صلیب سر بنده، طعنه ییم عیسیاش بوا: «مگم ته مسیح موعود نیش؟ پس اَجما و اِشتن نجات آده!» ۴۰ اما آ ایو چو را غَیضش بَکه و بوات: «خدا کوډ نترسی؟ ته ای هه حکم بِنیش! ۴۱ چما مجازات حق چون چما اعمال سزا وینوم. اما آم مردک هیچ تقصیری نداره.» ۴۲ اُخری عیسیاش بوات: «ای عیسی، وختی اِشته پاتشاهی آرسه،

شَما پیش چو کوډ بازجوییم بَکه. دِسا هیچ دلیلیم نیوینته که شَما نُیمته راست ببینده. ۱۵ هیرودیس نظرم هِمه، چون آوش آگاردونسه چما وَر. هِمَنه که وینو آو کاری نکرده که مرگ مستحق بیی. ۱۶ پس آجو شلاق زَنم و آزاد گرم.» ۱۷ هر عیدی، پِلاتس گوسن ای زندانی ای چون را آزاد بَکه. ۱۸ اما اُون هُمَن دادشون بَکه: «آجو بوکوش و بازآباس چما را آزاد بَکه!» ۱۹ بازآباس کسی به که شهر دَ آشوب کرده به، و آدم کوشی خونین زندان به. ۲۰ پِلاتس که گوسنی عیسی آزاد بَکه، هَنی مردمیم لاوش بَکه. ۲۱ اما مردم جیکيله گردئی که: «آجو صلیب سر بوکوش! آجو صلیب سر بوکوش!» ۲۲ پِلاتس سَوَمین سَقَر آجون بوات: «چرا چه بدیش کرده؟ از که هیچ تقصیری چو کوشتن را نیوینمه. پس آجو شلاق زَنم و آزاد گرم.» ۲۳ اما مردمه اصراریم جیکیلشون کردئی که عیسی عه صلیبه سر بوکوشه. آخر چون جیکيله کردن زور آرسس. ۲۴ و پِلاتس حکمیش بدا که اُون گوسینده. ۲۵ پِلاتس هِمَنه که آوه بگوسشون آ مردکی که آشوب و آدم کوشی خونین زندان به، آزادش بَکه و عیسیش آجون بدا تا هر کاری که گوسنده چوپیم بکرنده.

عیسی مَرَدن صلیب سر

۲۶ وختی عیسی شون بَرَدی اعدام بکرنده، ای مردکی که چو نوم شَمعون به و قیزوان اهالی به و مزرعه دَ آگردستی شهر، بَگِشون. و صلیبشون چو دوش سر اونا و اوشون مجبور بَکه که عیسی صلیبه چو پش پیره. ۲۷ جماعتی مردم دَ و ایسری زَنکون که اِشتن سینه شون ایکو عیسی و شیونشون کردئی چو پش راه دَگَتنده. ۲۸ اما عیسی آگردس و آجونش بوات:

پسخه عيد را آماده کردی، و چیزی نمانده به که يهوديان مقدس شنبه روز شروع ببي. ^{۵۵} زَنکُونی که جلیل دَ عیسی پَش اومییه بنده، یوسفه پش راه دگتند. اُون هَم چو مقبرَشون بونیت هم بیوینتَشون که عیسی جنازشون چه طَره بِر بِنا. ^{۵۶} اُخْری آگردسند کیه، آدویه و عطریه روغن شون حاضر بگه و شنبه روز، عین خدا فرمان استراحت شون بگه.

عیسی زنده ابین

۲۴ هفته اولین روز صبح تولو آ زَنکُون عطریانی که رَجَشون کرده به، آگتنده و مقبره وَر بِشند. ^۲ اما بیوینتَشون آ سِگ مقبره پیش دَ زَیْشونه کنار. ^۳ اما وختی مقبره دِل بشند، عیسی خداوند جنازشون بِر نیوینت. ^۴ آم اتفاق تعجیَشون بگه که ای دَقَه دِ مردک سو سوبیه خلاونییم چون وَر وندرده بنده. ^۵ آ زَنکُون ترسییم اِشتن سَرشون اشنیو بایرد، اما آ دِ مردک آجوشون بوات: «چرا زندعون را مَرَدَعون دَل گردا ^۶ آو بییا نی، بلکه زنده آبه! ویر بایرو وختی که عیسی جلیل دَ به، سَماش چه بوات. ^۷ بوات که انسان زا، گون گناهکارون دستیییم تسلیم ببی، و بیشی صلیب سَر و سَوَمین روز هنی زنده بی.» ^۸ اُخْری آ زَنکُون عیسی لاوشون ویر بایردند. ^۹ وختی مقبره دَ آگردسند، همه ی ام اتفاق شون یازده شاگردون و علایده نفرون را بواتشون. ^{۱۰} آ زَنکُون که آم خَوَر حواریونشون دای، مریم مَجْدَلِیْه، یوآنا، مریم که یعقوب ما به و علایده زَنکُون بنده. ^{۱۱} اما رسولون همنه فکرشون کردی که آم زَنکُون هَذیون وانده و چون لاوشون باور نکه. ^{۱۲} اما، پَطْرُس اوپاب به و پَدِوسشه مقبره طرف و دِلا به و مقبرش

اَمِن ویر بایر.» ^{۴۳} عیسی جواو بدا: «حقیقتا، اته وام ته هارو چمن خمننا بهشت دَ بی.»

عیسی مردن

^{۴۴} دویر و بر ساعت دونزه ظهر به که تاریکی تمام آسرمینش بگت و تا ساعت سه بعدظهر همه یقا تاریک به. ^{۴۵} چون آوتاو نور دِ نبه. هه لحظه معیده پرده وسط دَ دِ پاره به. ^{۴۶} اُخْری عیسی پَلَنده صَصیم چیکیلش بگه: «ای په، چمن روحه اشته دسان اوس بَرَم.» امش بوات و آخرین نفسش بگشس. ^{۴۷} سربازان فرمانده آم اتفاقه وینتَنییم خدش شکر بگه و بوات: «واقعا که ام مردک بی گناه به.» ^{۴۸} مردمی که تماشا کردنه را جمع بیه بنده، وختی ماجراشون یوینت اِشتن سینه ایکوسن ایکوسنییم آگردسند اِشتن کیه. ^{۴۹} اما چو آشناه هَمُن آ زَنکُون خمننا که جلیل دَ چو پش اومییه بنده، دور دَ وندرده بنده و ام اتفاقشون دِیشتی.

عیسی خشاردن

^{۵۰} بِر ای مردکی به چو نوم یوسف به که رامه اهالی، یهودیه شهر به. آو چاک و صالح به و خدا پاتشاهی را چشم براه به. ^{۵۱} یوسف با آم که یهودیان شورا اعضا به، شورا تصمیم و کارییم موافق نبه. ^{۵۲} آو پشه پیلانُس وَر و عیسی جنازش بگوس. ^{۵۳} پس عیسی جنازه شون صلیب سَر اشنیو بایردنده و ای کتان کفی آپچسش و ای مقبره ای دَل که صخره دَل تاششون به و تا الان هیچکسشون چو دِل نناعه به، پناشون. ^{۵۴} آروز «یهودیان آماده بینه روز» به. یهودیان آماده بینه روز ای روز عید پسخ پیش به که یهودیان اِشتنشون

که آ زَنکون واتشون به، بوبینتَشون اما اوشون نیوبنت.»^{۲۵} آ زَمون عیسی آجونش بوات: «ای نادانان ای شَما که همه ی پیغمبرون لاهه عون دیر فهما! ^{۲۶} مگم لازم نبه که مسیح موعود آم رنجون بوبینه و اُخری اِشتن جلاله آرسه؟»^{۲۷} اُخری از موسی تورات و تمام پیغمبرون نویشته هون شروش بکه و آ چيون که تمام مقدس کتابون دَل، دربارہ چو واتشونه، چون را بوات.

^{۲۸} وختی عموآس ده آرسسندہ، عیسی همنه نشونش دایِی که گوه اِشتن سفره ادامه بدی.^{۲۹} اُون اصرارَشون بکه و بواتشون: «چما خمنّا وِنْد، چون چیزی نَمَنته که روز تموم بی و شو نزدیکه.» پس عیسی دله بْشه چون خمنّا وِنْدرد. ^{۳۰} وختی چون خمنّا سفره سر نشته به، نانش اوگت و شکرش بکه، پارش یکه و آجونش بدا. ^{۳۱} هه لحظه چون چَشمون آبنده و اوشون آزونس اما اَلْبَحَل چون چشمه پیش عیسی غیب ببه. ^{۳۲} اُون همدیگر د آپرسسَشون: « وختی راه دَل چما خمنّا لاهه کردی و مقدسه نیویشته چما را توضیح دایِی چما دِل چما گر د نِتِیستی» ^{۳۳} پس اَلْبَحَل اوپاب ببندہ و آگردسندہ اورشليم. و آ یازده شاگردونشون و آونی که آ یازده شاگرد خمنّا بر جمع بییه بِنده، آلسندہ ^{۳۴} بواتشون: «آم حقیقت داره که عیسی خداوند زنده آبیاسه، آو اِشتنش شَمعونہ را ظاهر کرده.» ^{۳۵} آ د نفر بواتشون که راه دِل چه ببه و چه طَره عیسیاشون، نای پاره کردن وقت آزونسندہ.

عیسی اِشتن شاگردان را ظاهر ببه

^{۳۶} هنوز دربارہ آم چيون لاوشون کردی که، عیسی اِشتن چون میون وِنْدرد و بوات: «سلام بر شَما!» ^{۳۷} اُون ترس و وحشتیتم

دِدِشت اما جز کفن چیزیش نیوبنت. پس از آ چی ای که وینتش به تعجبش بکه، آگردسشه کییه.

عمائوس راه دَل

^{۱۳} آ روز د نفر از اوه شَینده ای دهکده ای که چو نوم عِمائوس به، آم ده تقریباً اورشليم د به. ^{۱۴} اُون دربارہ اتفاقاتی که دگته به، همدیگریتم لاوشون یکه. ^{۱۵} هَبه موقع که سرگرم بحث و لاهه بندہ، عیسی چون وَر بومه و چونیتیم همراه ببه. ^{۱۶} اما اُون عیسی شون اونزونس چون تشخیص داینه قدرت چون کوْد ایگته به. ^{۱۷} عیسی چون کوْد آپرسس: «راه دَل دربارہ چی لاوران کردی» اُون ناراحتیتم ساکت وِنْدردندہ. ^{۱۸} ای نفر از آ د نفر که چو نوم گِلثوپاس به، جواوش بدا: « تَه تینا مسافر اورشليمه د اِسیش که از آ چیونی که آم روزون اتفاق دگته خَوَر نداری؟» ^{۱۹} عیسی آپرسسشه: «کومین اتفاق؟» بواتش: «آ چییونی که عیسی ناصری سر بومه. آو پیغمبری به که خدا وَر و مردمه وَر، لاهوعون واعمال پر قدرتیش د. ^{۲۰} و چه طَره چما سران کاهنان که معبدہ علما بِنده و چما پيله ترون اوشون اوس ببه تا محکوم به مرگ بیی و اجو صلیب سَر بوکوشندہ. ^{۲۱} اما آما امید دَرْدیوم آو هه کسی بیی که گون چما قومه نجات بدی. جز آم، هارو سه روز آم اتفاق د گذشتاسه. ^{۲۲} بعضی زَنکونی که چما خمنّا اِسندہ، آجماشون متعجب یکه. اُون هارو صبح تولو بَشندہ مقبره سر، ^{۲۳} اما عیسی جنازشون نوبنت. اُخری بومندہ و آجماشون بوات که رویا د فرشته هونی وینتیده که آجونش وایه عیسی زندعه. ^{۲۴} بعضی از چما رفقون بَشندہ مقبره سر و اوضاع شون همنه

آجونش بوات: «نويشته بياسه كه مسيح موعود رنج كشه و سؤمين روز، مردعون دل زنده بي،^{٤٧} و همه ي قومون را چو نومييم توبه و گناهان بخشش اعلام بي و چو شروع اورشليمه د اِسّه.^{٤٨} شّما آم اتفاقون شاهد اسيا.^{٤٩} ددسا از آ چي كه چمن آسماني په وعدش داعه شّما را خرسّم؛ اّما شّما شهر دل وندَرُ تا آ زْمُون كه آقدرتي كه خدا وَر آ شّما را نازل پي.»

^{٥٠}اُخري آجونش شهر د پِردنده بيت عَنّيا ده نژديكي و اِشتن دسش راس بكه، چون را خيره دعا بكه؛^{٥١} هِمَنه كه چون را دعاش كردي چون كوډ جدا ببه، و آسمان برده بپه.^{٥٢} اُون عيسي شون پرستش گردى و شادييم آگردِيشون اورشليم شهر^{٥٣} پر، تموم وقت يهوديان معبد د وندرده بنده و خداشون ستايش كردي.

همنه فكرشون بكه كه روح ويننده.^{٣٨} عيسي آجونش بوات: «چرا همنه پريشان اسيو؟ چرا شّما دل شك دارو؟^{٣٩} چمن دس و لنگان ددسا. آز اِشتن اِسّيم! آمَن دس بزنا و بوينا روح گوشت و استخون نداره، اّما وينو كه از دارم!»^{٤٠} آمش بوات و اِشتن دسون و لنگون آجونش نشان بدا.^{٤١} اُون پرشاد بنده و تعجب د نَتوِيسشون آچمون باور بكرنده. پس عيسي آجون بوات: «چي اى خُردن را دارا؟»^{٤٢} اى تيكه بريون ماهي اوشون بدا.^{٤٣} عيسي اوش ايگت و چون چشمون پيش بُخه.

^{٤٤}اُخري آجونش بوات: «آم هُو اِسّه كه وختي هنوز شّما خمنّا بيم وايتي. آم كه هر چي كه موسى تورات و پيغمبران كتاب و داوود پاتشاه زبور چمن درباره نويشته بياسه، گون اتفاق ديگنه.^{٤٥} اُخري چون ذهنش آكه تا بتوننده مقدّس نيويشته بفهمنده.^{٤٦} و

